



## پیدایش قیود «گواه‌نما» از فعل «گفتن» در فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی

شادی داوری<sup>۱</sup>

مقاله پژوهشی

### چکیده

بر اساس آیکهنوالد (۲۰۰۴، ۲۰۱۸)، در برخی از زبان‌های دنیا، اشاره به منبع اطلاعات گفته‌های گویندگان امری اجباری است، این که گوینده، آنچه را که می‌گوید، شخصاً با چشم خود دیده، شنیده، بوییده، لمس کرده، از شخص یا اشخاص دیگری شنیده و یا بر اساس حقایق و شواهد موجود، استنتاج نموده است، باید به لحاظ ابزارهای دستوری شده در جمله رمزگذاری شود. مفهوم معنایی اخیر، یعنی بازنمایی منبع اطلاعات گوینده در جمله گواه‌نمایی نامیده می‌شود. آیکهنوالد بر آن است که اگرچه گواه‌نمایی، مفهومی جهانی است، ولی گواه‌نمایی واقعی از رهگذر یک نظام بسته دستوری به تصویر کشیده می‌شود. در این میان، فارسی از جمله زبان‌هایی است که نه تنها گواه‌نمایی در آن اجباری نیست، بلکه از دیدگاه پژوهشگران این حوزه، ابزارهای گواه‌نمایی نیز در آن دستوری نشده‌اند. در این پژوهش برآنیم تا روند پیدایش آن دسته از قیود گواه‌نما در فارسی را که از فعل «گفتن» برخاسته‌اند، بررسی نماییم. بر این اساس می‌کوشیم نشان دهیم که ساخت «گویا» با مفهوم «قید گواه‌نما» در فارسی نو امروز از دستوری‌شدگی فعل «گفتن»، برای بیان گواه‌نمایی غیرمستقیم پا به عرصه وجود گذاشته است. داده‌های دوره‌های میانه، نو متقدم و نو امروز نشان می‌دهد که این قید گواه‌نما از کوتاه‌شدگی نخستین صورت‌های گواه‌نمایی حاصل از فعل «گفتن» یعنی بند «تو گویی» و پس از آن، از قیود گواه‌نمایی «گویی» و «گوئیا» حاصل آمده است. بنابراین اگر چه قیود گواه‌نمایی حاصل از فعل «گفتن» در فارسی، هنوز به مرحله وندشدگی نرسیده‌اند، اما قطعاً دستوری شده و در این مسیر، از جمله به قید تحول یافته‌اند. بر این اساس، تصور عدم وجود واحدهای دستوری‌شده گواه‌نما در فارسی از بین می‌رود.

**کلیدواژه‌ها:** قیود گواه‌نما، دستوری‌شدگی، گفتن، سایش آوایی، فارسی.

## ۱- مقدمه

گواه‌نمایی<sup>۱</sup>، مفهومی است که بر رمزگذاری اجباری یا اختیاری منبع اطلاعات گوینده دلالت دارد. شاید بتوان، بواس<sup>۲</sup> (۱۹۳۸) را نخستین کسی دانست که به این مفهوم دستوری اشاره کرد و بر آن بود همان‌طور که برای بسیاری از زبان‌ها، رمزگذاری معرفگی و نکرگی برای اسم و شمار، زمان، شخص و جز آن برای فعل امری اجباری است، برای بسیاری از زبان‌ها نیز بیان منبع کسب اطلاعات گوینده، اینکه اطلاعات را از مسیر مستقیم دیدن، شنیدن، بوئیدن و یا لمس کردن به دست آورده و یا از مسیر غیرمستقیم دیگری مثل استنتاج از شواهد یا شنیدن از افراد دیگر، امری اجباری است که در صورت عدم بیان آن، جمله غیردستوری خواهد بود. با این وجود باید اذعان نمود که نخستین مطالعه جامع و رده‌شناختی از این مفهوم از سوی آیکهنوالد<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) ارائه گردید که در راستای آن ۵۰۰ زبان دنیا به لحاظ رمزگذاری منبع اطلاعات مورد واکاوی قرار گرفتند. بر این اساس، آیکهنوالد (۲۰۰۴)، برخلاف پژوهشگرانی از جمله پالمر<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) و شف<sup>۵</sup> (۱۹۸۶) که دیدگاه وسیع‌تری نسبت به ابزارهای گواه‌نمایی در زبان‌های دنیا دارند، بر آن است که: (۱) گواه‌نمایی، مقوله‌ای مستقل و غیر وابسته به وجهیت است. (۲) علی‌رغم آن که گواه‌نمایی مقوله‌ای جهانی است و تقریباً تمام زبان‌های دنیا ابزاری برای رمزگذاری این مفهوم دارند، اما گواه‌نمایی واقعی فقط از رهگذر ابزارهای دستوری شده<sup>۶</sup> و عموماً وابسته از جمله وندها بازنمایی می‌شود و بر این اساس، تمام زبان‌های دنیا، گواه‌نمایی دستوری نداشته، بلکه به گواه‌نمایی واژگانی مسلح هستند. به بیان دیگر نظام دستوری گواه‌نمایی که از اعضای مشخص، محدود، بسته و دستوری شده‌ای تشکیل شده است، تنها در برخی از زبان‌های دنیا مستند شده است و دیگر زبان‌های دنیا اگر چه به منبع گفته‌های خود در گفتار اشاره می‌کنند، اما فاقد چنین نظام مستقل و بسته‌ای بوده و از ابزارهای کمتر دستوری شده و واژگانی در این مسیر بهره می‌جویند. (۳) معنی اولیه ابزارهای گواه‌نمایی، باید بیان گواه‌نمایی باشد. (۴) رمزگذاری گواه‌نمایی در برخی زبان‌ها از جمله تارینا<sup>۷</sup> اجباری و در برخی دیگر (از جمله انگلیسی) اختیاری است. (۵) نظام‌های گواه‌نمایی در زبان‌های دنیا به لحاظ پیچیدگی با هم متفاوتند، برخی نظام‌های محدود و ساده دوگانه دارند، یعنی بیان گواه‌نمایی را فقط بر اساس مشاهده منبع خبر با چشم و عدم مشاهده با چشم، (دریافت اطلاعات از هر مسیر دیگری به جز دیدن) به انجام می‌رسانند، حال آن که برخی زبان‌ها از نظام‌های پیچیده‌تر پنج یا شش‌گانه برخوردارند. (۶) برخی از زبان‌ها از منابع واژگانی مشابهی (مثل: افعال دیدن، شنیدن و یا صورت‌های وندی مشتق از آنها) برای بیان گواه‌نمایی استفاده می‌کنند. (۷) بیان گواه‌نمایی می‌تواند

1. evidentiality

2. Boas

3. Aikhenvald

4. Palmer

5. Chafe

6. grammaticalized

7. Tariana

زبانی در خطر از خانواده آراواک که در جنگل‌های آمازون در برزیل به آن تکلم می‌شود. تعداد تقریبی گویشوران این زبان حدود ۱۰۰ نفر است.

به صورت مستقیم<sup>۱</sup> (به طوری که گوینده، شخصاً و به طور دست اول<sup>۲</sup> به منبع اطلاعات دسترسی داشته است و از صحت آن مطمئن است) یا به صورت غیرمستقیم<sup>۳</sup> (به طوری که گوینده شخصاً به منبع اطلاعات دسترسی نداشته و از منابع دست دوم<sup>۴</sup> مثل شنیده‌ها و گزارشات و حتی استنتاجات، حدس‌ها و فرضیات ذهنی شخصی بر اساس شواهد موجود در صحنه، اطلاعات را به دست آورده است) باشد. در همین راستا، نروگ<sup>۵</sup> و یانگ<sup>۶</sup> (۲۰۱۸) و دال آگلیو-هاتنهر<sup>۷</sup> (۲۰۱۷) برآنند که در نوع غیرمستقیم که منبع اصلی خبر و رخداد برای گوینده مشخص نیست و گوینده حداقل از دو طریق، دسترسی غیرمستقیم به منبع اطلاعات را رمزگذاری می‌کند: الف) گواه‌نمایی استنتاجی<sup>۸</sup> و ب) گواه‌نمایی گزارشی<sup>۹</sup>. در گواه‌نمایی استنتاجی، گوینده بر اساس شواهد موجود در صحنه (عمدتاً دیداری)، فرضیه‌ای را می‌سازد و بر اساس آن، منبع گفته خویشتن را مشخص می‌سازد، به دیگر بیان، در حضور شواهد رخداد گزاره (که معمولاً دیداری هستند) منبع خبر را بر اساس دانش زمینه‌ای و تفکر و استنتاج ذهنی خود در رابطه با گزاره بیان می‌کند<sup>۱۰</sup>، اما در گواه‌نمایی گزارشی، گوینده، آنچه را از دیگران شنیده است، بی‌آنکه دانش و اندیشه خود را با آن بیامیزد، بیان می‌کند، یعنی اساس منبع خبر را بر گزارش پاره‌گفتارهای دیگران بنا می‌نهد<sup>۱۱</sup>. ۸) گواه‌نمایی، به عنوان مقوله‌ای جهانی و شناختی، نقش برجسته‌ای در شناخت انسان از دنیا و درک او از محیط اطرافش بازی می‌کند. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد تا به پیدایش یکی از ابزارهای گواه‌نمایی در فارسی از رهگذر فرآیند دستوری‌شدگی<sup>۱۲</sup> بپردازد. این ابزار، قید گواه‌نمایی «گویا» است

1. Direct evidentiality
2. First handed
3. indirect
4. Second handed
5. Narrog
6. Yang
7. Dall'Aglio-Hattner
8. inferential
9. Reportative or hearsay

۱۰. نروگ و یانگ (۲۰۱۸) بر این باورند که تفاوت بسیار ظریفی میان گواه‌نمایی استنتاجی و وجهیت معرفتی (epistemic modality) وجود دارد، بدین صورت که در هر دوی این مفاهیم، گوینده استنتاجی را بر پایه دانش و حدس و گمان خود از صحنه ارائه می‌دهد، ولی در گواه‌نمایی استنتاجی، این استنتاج ذهنی بر پایه شواهد موجود در صحنه شکل می‌گیرد، ولی در وجهیت معرفتی، حضور شاهدهی که به استنتاج ختم شود ضروری نبوده و گوینده تنها بر اساس دانش زمینه‌ای و تجربیات پیشین، استنتاجی را از صحنه ارائه می‌دهد. مثلاً: اگر شخصی با دیدن ابرهای سیاه در آسمان جمله: «ظاهراً می‌خواد بارون بیاد» را تولید کند، قید «ظاهراً» در این جمله، نقش گواه‌نما را بر عهده دارد، یعنی از ظواهر امر که شاهد آن هستم. ولی اگر کسی به ناگهان متوجه شود که کیف پولش را به همراه ندارد، با آن که شاهدهی برای رخداد «افتادن» کیفش ندارد ممکن است جمله «باید انداخته باشمش» را تولید می‌کند که در آن، فعل معین «باید» نقش وجهیت معرفتی را برعهده دارد (برای مطالعه بیشتر در مورد وجهیت معرفتی ر. ک داوری و نرگویی کهن، ۱۳۹۶).

۱۱. رضایی و نیستانی (۱۳۹۵) دو مفهوم گواه‌نمای گزارشی (reportative) و شایعه (hearsay) را به صورت دو مفهوم جداگانه ارائه و دسته‌بندی کرده‌اند. از آنجا که در این پژوهش، برای مطالعات تکمیلی دسته‌بندی انواع گواه‌نمایی به جز آیکهنوالد (۲۰۰۴)، به منابع به‌روزتری از قبیل: نروگ و یانگ (۲۰۱۸) و دال آگلیو-هاتنهر (۲۰۱۷) مراجعه گردید و چنین تمایزی مشاهده نگردید، ما نیز چنین تمایزی قائل نشدیم.

12. grammaticalization

که از منبع فعلی «گفتن» در فارسی پا به عرصه وجود گذارده است. ساخت «گویا» را از آن جهت متعلق به مقوله قید و در واقع قید جمله<sup>۱</sup> می‌دانیم چون بر اساس متیوز<sup>۲</sup> (۱۹۸۱) و راسخ‌مهند (۱۳۸۸: ۹۰) «گویا»، کل جمله را مقید ساخته و در این راستا اندیشه، عقیده و پندار گوینده را نسبت به محتوای کل جمله، و نه فقط فعل، بیان می‌دارد. «گویا» در فارسی امروز با دو معنا و مقوله متفاوت در فارسی نو امروز به کار می‌رود. یکی صفت فاعلی و دیگری قید گواه‌نما. مفهوم گواه‌نمای این ساخت، مفهومی جدیدتر است، چرا که فقط در فارسی نو (قرن ۱۰ هجری تا امروز) مستند شده است، حال آن که مفهوم صفت فاعلی در دوره‌میان<sup>۳</sup> نیز ثبت شده و پس از آن دوره تا به امروز مورد استفاده قرار گرفته است. نکته قابل توجه این است که این دو ساخت، یعنی ساخت گواه‌نما و ساخت فاعلی به هم مرتبط نیستند، مگر در منبع مشترک فعلی‌شان، و نمی‌توان گفت که ساخت قیدی از ساخت فاعلی پا به عرصه وجود گذاشته است. داده‌های سه دوره متفاوت فارسی نشان می‌دهد، قید گواه‌نمای «گویا» از کوتاه‌شدگی و یا سایش آوایی<sup>۴</sup> قید گواه‌نمای «گوئیا/گوئی» پدید آمده است که خود، حاصل کوتاه‌شدگی و سایش آوایی بند گواه‌نمای «توگویی» است. در این مختصر برآنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که از رهگذر چه مسیر تحولی و کدام منابع واژگانی، قید گواه‌نمای «گویا» برای بیان منبع خبر و ارائه شاهد از سوی زبانوران فارسی به خدمت گرفته می‌شود؟ فرضیه ما برای وقوع چنین تحولی، رخداد فرآیند دستوری‌شدگی است. کاربرد این قید گواه‌نما در مثال زیر هویداست، «گویا» در جمله زیر در معنای «گفته می‌شود»، «شنیده شده است»، «می‌گویند» به کار رفته است و این بدین معنی است که گوینده، در صدد آن است که نشان دهد خبر مذکور را به‌طور غیرمستقیم و از شنیده‌های دیگران به‌دست آورده است و در واقع، شاهدی برای گفته خویش ارائه می‌دهد تا به خبری که ارائه می‌دهد اعتبار بخشد و نشان دهد که برای گفته خود شواهد و مدارکی در دست دارد و گفته خویش را فی‌البداهه، تنها بر پایه تفکرات شخصی و بدون زمینه قبلی ارائه نداده است، از این رو می‌توان گفت که معنای «گواه‌نمایی» دارد:

(۱) اگرچه تا بازشدن پنجره نقل و انتقالات اروپا زمان زیادی باقی مانده‌است، ولی گویا باشگاه‌های اروپایی فعالیت خود را آغاز کرده‌اند.<sup>۵</sup>

از آنجا که هدف این پژوهش، تنها نمایش «گواه‌نمایدگی» ساخت «گویا» در فارسی است، بنابراین فقط در خصوص این موضوع که «گویا» ابزار گواه‌نمایی غیرمستقیم است استدلال خواهیم نمود و از پرداختن به تعیین نوع گواه‌نمایی غیرمستقیم رمزگذاری شده اعم از استنتاجی یا گزارشی اجتناب خواهیم نمود. این پژوهش،

1. Sentence adverb

2. Mathews

۳. زبان دوره میانه، فارسی میانه یا زبان پهلوی خوانده می‌شود و آن، زبان رسمی دوره ساسانی یعنی فارسی میانه کتیبه‌های ساسانی و فارسی میانه است که متون زردشتی به آن زبان نوشته شده است (صادقی، ۱۳۹۴).

4. erosion

5. fa.shafaghna.com

به شیوه تحلیل کیفی به انجام رسیده و داده‌های پژوهش از منابع مکتوب فارسی میانه، فارسی متقدم<sup>۱</sup> و فارسی نو امروز گردآوری شده‌اند.<sup>۲</sup> در بخش بعد به مطالعات مختصری که در این زمینه در فارسی به انجام رسیده است می‌پردازیم. سپس به چارچوب نظری پژوهش یعنی رویکرد دستوری‌شدگی و نیز رویکرد ابعاد دستوری‌شدگی<sup>۳</sup> اشاره خواهیم نمود. بخش چهارم به تحلیل داده‌ها و بخش پنجم نیز به نتیجه‌گیری اختصاص خواهد یافت.

## ۲- پیشینه پژوهش

با آن که مفهوم گواه‌نمایی از دیرباز به‌عنوان مقوله‌ای جهانی، در تمام زبان‌های دنیا البته با ابزارهای گوناگون رمزگذاری می‌شده است، به طوری که در برخی از زبان‌های دنیا به‌صورت نظامی دستوری و در بسیاری دیگر از رهگذر اجزای واژگانی، ولی قدمت پژوهش‌های چارچوب‌مند در رابطه با این مفهوم به کمتر از ۲۰ سال می‌رسد. این مفهوم همان‌طور که در مطالعات زبان‌شناسان غیرایرانی، گستره بسیار وسیعی را، در مقایسه با مقولات دیگر، شامل نمی‌شود و به جز برخی مطالعات پراکنده، تنها در چند مطالعه جامع و گسترده از جمله آیکهنوالد و دیکسون<sup>۴</sup> (۲۰۰۳)، آیکهنوالد (۲۰۰۴) و آیکهنوالد (۲۰۱۸) موضوع پژوهشی رده‌شناختی و وسیع در میان

۱. فارسی نو متقدم، *Early New Persian* در این پژوهش، به فارسی قرون چهارم تا سیزدهم هجری قمری یعنی دوره قاجار اطلاق می‌گردد. بر اساس کشاورز (۱۳۸۸: ۴۱) از قرن چهارم (ه.ق ۳۹۰-۲۶۲) که رستاخیز واقعی نظم و نثر و ادب فارسی پس از دو قرن رکود در عهد سامانیان بود تا زمان قاجاریه، آثار به جامانده همگی از نوعی نثر متکلف، ساختگی، تصنعی و دور از ذهن برخوردار بود. این مهم به دلیل آن بود که سر و کار نویسندگان با سلاطین و درباریانی - از جمله غزنویان و سلجوقیان - بود که فارسی، زبان مادریشان نبود و این زبان نامأنوس و متکلف را وسیله فضل فروشی خود برشمردند، به طوری که مردم عامه هم چیزی از سخنان ایشان درک نمی‌کردند. این وضع تا زمان قاجاریه ادامه داشت تا این که در آن زمان به‌واسطه همه‌گیر شدن دانش، باز شدن مدارس جدید، دایرشدن چاپخانه‌ها، ایجاد علاقه به دانش و ادب و فرهنگ و فن‌آوری اروپایی در میان مردم، اعزام محصلان به اروپا و نهضت ترجمه از زبان‌های خارجی بخصوص فرانسه، ساده‌نویسی، رسم سخن‌گویان گردید. از این رو چون تفاوت میان نثر پس از قاجار (که به نثر امروز بسیار نزدیک و تقریباً مشابه است) با نثر قرن ۴ هجری تا قاجار کاملاً مشهود است، این پژوهش میان این دو دوره، به لحاظ ادوار تحول زبانی، تمایز قائل شده است. در این مقاله، زبان آثار قرن چهارم تا قرن سیزدهم هجری قمری، فارسی نو متقدم و از قرن سیزدهم تا امروز، فارسی نو (امروز) نامیده شده است.

۲. بخش عمده داده‌های پژوهش حاضر را متون منظوم فارسی تشکیل داده‌اند. در این رابطه نکته‌ای به نظر می‌رسد که ذکر آن در این جا ضروری است. شاید در میان زبان‌شناسان، چنین تصویری وجود داشته باشد که برای بررسی‌های زبانی، نباید به سراغ متون منظوم رفت، چون احتمال دارد بسیاری از امکانات به کار رفته در متون منظوم، بر اساس رعایت ضروریات شعری باشند. با این وجود و بر اساس گفتگویی که با استاد دانشمند دکتر مهرداد نغزگوی کهن و نیز پروفسور هایکو نروگ در حوزه مطالعات تاریخی و بررسی مسیر تحول امکانات زبانی داشتیم، ایشان، نوع متن، منظوم یا مثنوی را در کشف واحدهایی که منبع امکانات دستوری هستند بی‌اهمیت دانستند، به این دلیل که در بررسی منابع واژگانی که در مسیر دستوری‌شدگی قرار می‌گیرند و به واحدهای دستوری تبدیل می‌شوند، تنها موضوع حائز اهمیت، حضور و مستند شدن منبع واژگانی در نظام زبان است، بدون توجه به متنی که در آن مستند شده است. متنی که حتی می‌تواند فقط از خلاقیت یک نفر برخاسته باشد و بعدها در نظام زبان نهادینه گشته و به‌طور قراردادی از سوی گویشوران به کار گرفته می‌شود، چرا که در بحث تغییرات زبانی، حضور قوه خلاقه بشری، نقطه عطف چشمگیری محسوب می‌شود (هاینه و اشتولز، ۲۰۰۸).

3. Grammaticalization Dimensions Model

4 Dixon

نمونه‌های فراوانی از زبان‌های دنیا نبوده است، در فارسی نیز به همین منوال، گواه‌نمایی، موضوع اصلی پژوهش‌های فراوانی را به خود اختصاص نداده است. در این میان می‌توان از دو پژوهش پیشرو در این حوزه، یعنی امیدواری و گلفام (۱۳۹۴) و (۱۳۹۶) یاد کرد. امیدواری و گلفام در هر دو پژوهش به این نتیجه می‌رسند که زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که از لحاظ ساختاری فاقد گواه‌نمای دستوری است و همچون غالب زبان‌های هندواروپایی دارای عناصری تحلیلی است که علاوه بر نقش و جایگاه اولیه خود در زبان، نقش گواه‌نما را نیز ایفا می‌کنند. بر اساس نظر ایشان، مجهول‌های غیرشخصی، مقولات وجه‌نما، مشخصه‌های زمان و نمود، نقل قول و گزارش، و افعال حسی و ادراکی از انواع ساخت‌های گواه‌نمای فارسی هستند. دو پژوهش رضایی (۱۳۹۳) و رضایی و نیستانی (۱۳۹۵) نیز از پژوهش‌های مهم این حوزه مفهومی هستند. رضایی و نیستانی (۱۳۹۵) با بررسی قیده‌های مختلف وجه‌نما و گواه‌نما برای دستیابی به تمایز میان مفاهیم وجهیت معرفتی و گواه‌نمایی، به درستی استدلال می‌کنند که ریشه ابهامات دو مقوله گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی را باید در مفهوم اطمینان‌پذیری و عدم امکان برش‌های قاطع یافت. بر اساس پژوهش ایشان، این دو مقوله، مقوله‌های متمایز و قیده‌های آنها، زیرمقوله‌های مجزا به‌شمار می‌روند، از این‌رو شباهت‌های آنها نباید ما را گمراه سازد و باعث شود آنها را مقوله‌هایی همسان بینداریم. با این وجود تاکنون پژوهشی در مورد مسیر پیدایش ابزارهای گواه‌نما در فارسی به انجام نرسیده است و از این منظر، پژوهش حاضر از نوآوری تحلیل برخوردار است. اینک پس از مرور مختصری بر مطالعات پیشین در این حوزه، در ادامه به ارائه چارچوب نظری پژوهش خواهیم پرداخت.

### ۳- چارچوب نظری

همان‌طور که پیش‌تر اشاره گردید، آیکهنوالد (۲۰۰۴) در بررسی رده‌شناختی ۵۰۰ زبان زنده دنیا بر این عقیده استوار گردید که رمزگذاری گواه‌نمایی واقعی، از رهگذر تکواژهای دستوری شده از جمله وندها به وقوع می‌پیوندد. این بدین معنی است که برخی از اجزای زبان‌های مذکور در راستای بیان مفهوم گواه‌نمایی، از معنای اصلی خود تهی شده، دستخوش سایش آوایی و کوتاه‌شدگی می‌شوند و به عضویت نظام بسته دستوری گواه‌نمایی درمی‌آیند. با این وجود وی بر این موضوع نیز تأکید می‌ورزد که بسیاری از زبان‌های هندواروپایی از نظام باز واحدهای دستوری برای نمایش منبع اطلاعات بهره می‌گیرند. نظام بسته‌ای که مدنظر آیکهنوالد است، وندهای تصریفی گواه‌نماست که به فعل ملحق می‌شوند. از آنجا که همه زبان‌های دنیا در ابتدا، حاوی مجموعه‌ای از واژگان یعنی عناصر غیروابسته بوده‌اند، بنابراین می‌توان تصور نمود که وندها یا عناصر وابسته از دل واژگان غیروابسته پا به عرصه وجود گذارده‌اند. بر اساس هاپر<sup>۱</sup> و تراگوت<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) پیدایش عناصر وابسته از منابع واژگانی غیروابسته از رهگذر فرآیند دستوری‌شدگی به وقوع می‌پیوندد. یعنی چنین تصور می‌شود که کلیه ابزارهای وابسته گواه‌نمایی از رهگذر فرآیند دستوری‌شدگی پا به عرصه وجود گذارده‌اند. بر این اساس، اجزای

1. Hopper  
2. Traugott

واژگانی زبان که معانی ملموس، عینی، فیزیکی و قابل دسترس دارند و جزء تجربیات پرسامد و روزمره بشر هستند (مانند فعل رفتن)، برای بیان اجزای انتزاعی و غیرملموس زبان (مانند معانی نمود دستوری)، به خدمت گرفته می‌شوند تا این مفاهیم غیرعینی و غیرفیزیکی که به تجربه بشر وارد نشده‌اند، بهتر و سریعتر درک شوند. مثلاً وقتی گویشور فارسی عبارت: «پیرشدیم، رفت<sup>۱</sup>» را تولید می‌کند، از فعل «رفتن» که یک تجربه پرسامد فیزیکی و هر روزه است، برای بیان مفهوم دستوری «نمود تکمیلی (پایانی)<sup>۲</sup>» که مفهومی انتزاعی و غیرملموس است استفاده می‌کند تا به مخاطبش مفهوم «تمام شدن» عمر و فرصت‌ها را بهتر بفهماند. در واقع، فعل واژگانی «رفتن»، برای رمزگذاری مفهوم نمود تکمیلی، دستوری شده است (برای مطالعه بیشتر در مورد نمود تکمیلی ر. ک به داوری، ۱۳۹۳ و برای دستوری‌شدگی در فارسی ر. ک به نغزگوی کهن، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹). هاپر و تراگوت (۲۰۰۳: ۷)، محور دستوری‌شدگی<sup>۳</sup> را به صورت زیر رسم نموده‌اند و برآنند که اجزای زبانی تحت ترتیب و مشخصات این محور به اجزای دستوری تحول می‌یابند. البته محور زیر بدین معنا نیست که الزاماً تمام لایه‌های میانی برای پیدایش اجزای دستوری حضور دارند، بلکه بدین معناست که تحول در هر قسمت با ترتیب زیر به وقوع می‌پیوندد. مثلاً دستوری‌شدگی و پیدایش وندهای تصریفی گواه‌نمایی هیچ‌گاه پیش از واژه‌بست‌های گواه‌نما به وقوع نمی‌پیوندد و همواره این واژه‌بست یا وند اشتقاقی است که دستوری شده و به یک وند تصریفی بدل می‌شود.

**اجزای واژگانی (مثل اسم و فعل) < اجزای نقشی و دستوری (مانند حروف اضافه و ربط) < واژه‌بست < وند اشتقاقی < وند تصریفی**

بر اساس هاپر و تراگوت (۲۰۰۳) و هاینه<sup>۴</sup> و همکاران (۱۹۹۱)، تغییرات زبانی که در راستای این محور و به نام «دستوری‌شدگی» به وقوع می‌پیوندند، شامل: سایش (تغییر) معنایی<sup>۵</sup>، مقوله‌زدایی<sup>۶</sup> و سایش آوایی می‌شوند. به بیان دیگر واحد دستوری شده در هر سه حوزه معنا، نحو و آوا خرده تغییراتی را متحمل می‌شود. در این میان تفسیر مهمی که در رابطه با فرآیند دستوری‌شدگی قابل ذکر بوده و از سوی تراگوت (۲۰۱۵) بیان شده است، آن است که ساخت‌ها بر اساس محور دستوری‌شدگی، هم‌چنین دستخوش افزایش «وابستگی» و نیز «کوتاه‌شدگی» می‌شوند.<sup>۷</sup> به بیان دیگر در روند دستوری‌شدگی یک ساخت زبانی، حضور ساخت دستوری شده، مقید به حضور پایه می‌شود، از استقلال حضور در جمله فاصله می‌گیرد و معمولاً در آخرین مراحل دستوری‌شدگی یعنی تحول به وند و واژه‌بست، حضور مستقل، رخ نمی‌دهد. کوتاه‌شدگی نیز به سایش ویژگی‌های آوایی ساخت دستوری شده اطلاق می‌شود که به دلیل بسامد بالای کاربرد رخ می‌دهد. در این

۱. این عبارت را از نغزگوی کهن (۱۳۹۵) نقل کرده‌ام.

2. Completive (terminative)

3. Grammaticalization cline/chain

در برخی از مطالعات این حوزه، به جای «محور دستوری‌شدگی» از عبارت «زنجیره دستوری‌شدگی» استفاده شده است.

4. Heine

5. Semantic bleaching

6. decategorization

7. Reduction and increased dependency

پژوهش نگارنده نشان خواهد داد که قید گواه‌نمای «گویا» از سایش آوایی قید گواه‌نمای «گوئیا (گوئی)» که خود، دستوری شده و سایش یافته بند گواه‌نمای «تو گویی» است، پا به عرصه وجود گذاشته است، در واقع، فرآیند دستوری‌شدگی بر اساس محور فوق، در تحول مفهوم فعل واژگانی «گفتن» به مفهوم دستوری گواه‌نما دخیل بوده است که در نهایت و پس از طی تغییرات سلسله‌وار به دستوری‌شدگی ساخت «گویا» منتهی شده است. برای نمایش میزان تغییرات تصریفی این مقوله در راستای مقوله‌زدایی و درجه دستوری‌شدگی قیود گواه‌نمای فارسی از فعل «گفتن» به رویکرد ابعاد دستوری‌شدگی (معین‌شدگی) داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶ و ۲۰۱۷) مراجعه نموده‌ایم. در ادامه به دستوری‌شدگی فعل «گفتن» که پایه این تغییر مهم در زبان فارسی است می‌پردازیم.

### ۳-۱- دستوری‌شدگی خانواده افعال «گفتن»<sup>۱</sup> در زبان‌های دنیا

نخستین پرسشی که پیش از واکاوی مسیر تحول ساخت گواه‌نمای «گویا» برای پژوهشگر مطرح بوده است، پیدایش این مفهوم دستوری از فعل «گفتن» بود. به بیان دیگر چرا برای بیان گواه‌نمایی غیرمستقیم، ساخت‌های برخاسته از افعال پربسامد حسی دیگر از جمله «دیدن»، یا «شنیدن» به خدمت گرفته نشده‌اند. واکاوی این موضوع نشان داد که افعال خانواده «گفتن» در بسیاری از زبان‌های دنیا دستوری شده و برای بیان مفاهیم دستوری از جمله گواه‌نمایی به کار گرفته می‌شوند. بر اساس چپل<sup>۲</sup> (۲۰۰۸)، دستوری‌شدگی خانواده افعال «گفتن» به انواع امکانات دستوری از جمله: متمم‌ساز، حروف ربط علی و شرطی، گفتمان‌نما، نشانه مبتدا، گواه‌نما، نشانه مقایسه و جز آن در بسیاری از زبان‌های دنیا مشاهده شده است. از آنجا که خانواده افعال «گفتن»، جزو پرکاربردترین، فیزیکی‌ترین، ملموس‌ترین و ابتدایی‌ترین تجربیات بشری هستند (یکی از نخستین تجارب کودک انسان پس از خوردن و خوابیدن)، از این‌رو گزینش این دسته از افعال برای بیان دیگر مفاهیم دستوری و به بیان دیگر دستوری‌شدگی این فعل، امری قابل انتظار است. چپل (۲۰۰۸) بر اساس مطالعه‌ای رده‌شناختی، حداقل ۱۲ مفهوم دستوری را ارائه داده است که از منبع واژگانی افعال با مفهوم «گفتن» در زبان‌های دنیا پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. این مفاهیم دستوری حاصل، هریک به لحاظ مقوله دستوری نیز دچار تغییرات تصریفی شده و تا حدودی از مقوله اصلی فعل فاصله گرفته و به مشخصات تصریفی دیگر مقولات دستوری نزدیک شده‌اند. در این پژوهش نیز تلاش شده است تا با بررسی یکی از مشتقات فعل «گفتن» در فارسی که نقش قید گواه‌نما را ایفا می‌کند، داده‌ای از زبان فارسی مبنی بر تأیید حضور فرآیند دستوری‌شدگی در فعل «گفتن» و در این زبان را ارائه دهیم.

1. "SAY" verbs or *verba dicendi*

2. Chappell



### ۳-۲- رویکرد ابعاد دستوری شدگی

پیش‌تر اشاره کردیم، این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که قیود گواه‌نمای فارسی که از فعل «گفتن» برخاسته‌اند، بر اثر فرآیند دستوری‌شدگی از ساختی واژگانی به ساختی برای بیان مفهومی دستوری تحول یافته‌اند. اما دستوری‌شدگی چگونه فرآیندی است؟ مطالعه تحولات زبانی در تمام زبان‌های دنیا نشان می‌دهند که زبان‌های بشری در ابتدا فقط از واژه‌ها (اسم و فعل در وهله اول و صفت و قید در وهله بعد) با معانی عینی، ملموس، فیزیکی و مصداقی تشکیل شده بودند. در میان این زبان‌های متقدم، امکانات دستوری از جمله حروف اضافه، افعال معین، حروف ربط و جز آن جایی نداشتند. با این وجود، امکانات مذکور در گسترش زبان‌ها از دل همان امکانات در دست واژگانی پا به عرصه وجود گذاشتند تا مفاهیم جزئی‌تری از روابط اجزای داخل زبانی و نیز ارتباطات بیرون زبانی و میان انسان‌ها را رمزگذاری کنند. امکانات دستوری، ماهیتی انتزاعی‌تر، غیر مصداقی، غیرفیزیکی و غیرملموس دارند که در ذهن بشر، تصویری ندارند، چرا که با هیچ یک از تجارب روزمره بشری پیوندی ندارند. مثلاً گویشور فارسی زبان با شنیدن واژه «دویدن» که مفهومی واژگانی در زبان فارسی است، چون تجربه فیزیکی آن را داشته است، بلافاصله طرحواره تصویری آن در ذهنش فعال می‌شود و از این‌رو این واژه را بلافاصله و به‌خوبی درک می‌کند، اما با شنیدن مفهوم گواه‌نمایی که از جمله مفاهیم دستوری زبان است، چون هیچ تجربه قابل لمسی از این مفهوم نداشته است، نمی‌تواند بلافاصله و با همان سرعت مفاهیم فیزیکی، آن را پردازش نماید. از این‌رو و برای پردازش بهتر و سریع‌تر مفاهیم غیرملموس و غیرفیزیکی زبان که همانا مفاهیم دستوری هستند، گویشوران تمام زبان‌های دنیا با مدد قوه شناخت خود، از مفاهیم و امکانات عینی و واژگانی بهره گرفته و مفاهیم دستوری را از رهگذر آن مفاهیم بیان می‌کنند. فرآیند پیدایش امکانات دستوری از امکانات واژگانی را دستوری‌شدگی می‌نامند (هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳). بر اساس این ابررویکرد، داوری و نغزگوی کهن (۲۰۱۷ و ۱۳۹۶)، مدل ابعاد معین‌شدگی را ارائه داده‌اند و بر آن هستند که این رویکرد قادر است تمام موارد دستوری‌شدگی را نیز تحلیل نماید. این مدل که بر اساس رویدادهای سلسله‌وار در تحول دستوری‌شدگی ترسیم شده است، تحولات معنایی، تصریفی و آوایی امکانات واژگانی را در راستای بیان مفاهیم دستوری به نمایش می‌گذارد و در نهایت، میزان دستوری‌شدگی امکان واژگانی را بر اساس درجه دستوری‌شدگی<sup>۱</sup> آن نشان می‌دهد. ابعاد دستوری‌شدگی بر اساس مدل ایشان به این شرحند: بعد اول: نیروی دستوری‌شدگی<sup>۲</sup> است، یعنی آن مفهوم دستوری که به منزله نیروی محرکه برای شروع فرآیند دستوری‌شدگی عمل می‌کند و ساخت‌های واژگانی در راستای بیان آن، متحمل دستوری‌شدگی می‌شوند، بعد دوم: منبع دستوری‌شدگی<sup>۳</sup> است، یعنی آن منابع واژگانی اولیه که با توجه به خصوصیات درونی‌شان از جمله معنای اولیه، در راستای بیان مفاهیم دستوری گزینش شده و متحمل دستوری‌شدگی می‌شوند و در نهایت بعد سوم، درجه دستوری‌شدگی است که میزان معناداری، مقوله‌زدایی و سایش آوایی امکان واژگانی را در ۳ درجه نشان داده

1. Grammaticalization degree

2. Grammaticalization force

3. Grammaticalization source

و بر این اساس، میزان تغییر واژه را در راستای دستوری شدن به نمایش می‌گذارد، به بیان دیگر این بُعد از دستوری شدگی به ما نشان می‌دهد که دستوری شدگی تا چه حد به میان واژه نفوذ کرده و آن را تحت تأثیر تغییرات خود قرار داده است. در درجه اول، واژه تنها دستخوش تحولات معنایی است و به لحاظ معنایی، ویژگی‌های عینی و مصداقی معنای اولیه خود را از دست داده و تنها معنای دستوری یافته است. مثلاً وقتی فعل «گفتن» در بند گواه‌نمای «تو گفتی» (منبع دستوری شدگی) (مثال‌های ۱۳ تا ۲۲)، در راستای بیان مفهوم گواه‌نمایی (نیروی دستوری شدگی) دستوری می‌شود، ویژگی اجباری بودن مفعول را که از ویژگی‌های معنایی فعل گذرای «گفتن» است از دست می‌دهد و بدون مفعول ظاهر می‌شود. به بیان دیگر، معنای گزاره‌ای خود را از دست داده و معنای دستوری گواه‌نمایی را کسب می‌کند. در درجه دوم، واژه علاوه بر تغییرات معنایی، تمام یا بخشی از ویژگی‌های تصریفی مقوله خود را نیز از دست می‌دهد و تحت مقوله‌زدایی قرار می‌گیرد. این درجه در دستوری شدگی بند گواه‌نمای «تو گفتی» هم دیده می‌شود. چرا که این بند که در وضعیت واژگانی و مصداقی خود، از فاعل ضمیر شخصی و فعل قابل تصریف تشکیل شده است، در راستای بیان مفهوم گواه‌نمایی در صورت «تو گفتی» ثابت و منجمد می‌شود و صورت تصریف شده دیگری برای دیگر اشخاص و شمار به نمایش نمی‌گذارد و فقط با یک صورت تصریفی ثابت، مفهوم گواه‌نمایی را رمزگذاری می‌کند. اما درجه سوم دستوری شدگی، وضعیتی است که در خلال آن، واژه‌ای که هم، معنا و هم بخشی یا تمام تصریف مقوله خود را از دست داده است، دستخوش کوتاه‌شدگی یا سایش آوایی هم می‌شود و بخشی از ویژگی‌های آوایی یا تمام آن را نیز از دست می‌دهد. بعدتر خواهیم دید که این وضعیت به صورت تکرار شونده<sup>۱</sup> در مسیر دستوری شدگی و پیدایش قید گواه‌نمای «گویا» در فارسی مستند شده است. در ادامه به تحلیل داده‌های پژوهش می‌پردازیم.

#### ۴- تحلیل داده‌ها

در این قسمت از پژوهش، به تحلیل داده‌های پژوهش می‌پردازیم. برای بررسی دستوری شدگی و تحول معنا، مقوله و ویژگی‌های صوری و تصریفی «گویا»، وضعیت معنایی و صوری این واژه را در سه دوره فارسی میانه، نو متقدم (قرن ۴ تا ۱۳ هجری) و نو امروز (قرن ۱۳ تا امروز) بررسی می‌نماییم تا بر اساس تحولاتی که در ساخت این واژه رخ داده است، دستوری شدگی آن را اثبات نماییم. پیشتر اشاره نمودیم که واژه «گویا» با دو معنی کاملاً متفاوت در فرهنگ‌های واژگان فارسی ثبت شده است: یکی، صفت فاعلی از فعل «گفتن»<sup>۲</sup> و دیگری با مفهوم «انگار»، «مثل این که» و «ظاهراً» که همان مفهوم گواه‌نمایی است.<sup>۳</sup> با این وجود باید اشاره نمود که نخستین مفهوم ثبت شده از این واژه و در فرهنگ واژگان، مفهوم صفت فاعلی است که در دوره میانه ثبت شده است. از این رو ابتدا به وضعیت این واژه در فارسی میانه اشاره می‌کنیم. مجدداً تأکید می‌کنیم که

1. recursive

۲. از جمله فرهنگ دهخدا با مفهوم «گوینده» که سخن گفتن تواند، مقابل گنگ و اخرس که ناگویاست.

۳. فرهنگ دهخدا و معین.

«گویا» صفت فاعلی و «گویا» گواه‌نما دو واژه هم‌نام<sup>۱</sup> در زبان فارسی هستند. طرح پیشینه و نمونه‌های «گویا» با مفهوم صفت فاعلی در این پژوهش فقط بدین سبب صورت گرفته است که تصور چندمعنابودگی و یا مسیرهای پیدایش مشابه برای این واژه با دو معنا و نقش‌های متفاوتش از میان برود.

#### ۴-۱- «گویا» در فارسی میانه: یک صفت فاعلی

در ابتدا اشاره‌ای به نخستین ثبت واژه «گویا» در زبان فارسی می‌نماییم. بررسی‌های در زمانی ما نشان می‌دهد که واژه «گویا» در دوره میانه و به صورت *gōwāg* ثبت شده است (مکنزی<sup>۲</sup>، ۱۳۹۰، ۱۹۷۱؛ استاسبرگ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵). این واژه، که از بن مضارع فعلی *gōw* به معنای «گفتن» و پسوند اشتقاقی *-āg* با معنای «صفت فاعلی» تشکیل شده است، در دوره میانه، فقط مفهوم صفت فاعلی برای فعل گفتن را داشته است و با معنای گوینده و سخنگو<sup>۴</sup> ثبت شده است. بر اساس نظر استاسبرگ (۲۰۱۵) و راشد محصل (۱۳۸۹)، واژه *gōwāg* برای توصیف زردشت در دینکرد هفتم به کار رفته است و بر اساس آن، زردشت، سخنگوی خدا معرفی شده است.

۲) *ē ōy gōwāg hēm kē wahman hēm, kū āstag ī ōy hem.*

«که گوینده <سخن> اویم <من> که بهمنم، یعنی پیام‌آور اویم»

دینکرد هفتم، فصل ۳، بخش ۶۰ (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۵۲).

۳) *kē “gōwāg pid” ēd kū mād ī ōy ī gōwāg sōšāns, kū ēbgat petyārg be burdan nimūdār*

«آن که «گواگ پد» <نام اوست>، آن که مادر آن سوشیانس گویا که او نمودار از میان بردن اهریمن پتیاره است.»

دینکرد هفتم، فصل ۱۰، بخش ۱۵ (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

در فرهنگ واژگان فارسی میانه مکنزی (۱۳۹۰)، هیچ معنای دیگری برای این واژه ثبت نگردیده است و این واژه تنها با مفهوم صفت فاعلی در این دوره مستند شده است. پسوند اشتقاقی «-ا» با مفهوم صفت فاعلی که در واژه «گویا» *gōwāg* به کار رفته است، در واقع از دوره میانه به دوره نو رسیده و در اصل «-اگ» *āg* بوده است. این پسوند در شاهد (۴) و واژه «داناگ» *dānāg* که امروزه به صورت «دانا» درآمده است، مستند شده است:

۴) *Handarz-I Ošnar-I dānâg (titus.uni-frankfort.de)*

اندرز اوشنر دانا

بنابراین، داده‌های دوره میانه نشان می‌دهند که تنها مفهوم واژه «گویا» در این دوره مفهوم صفت فاعلی بوده است. اینک به نمونه‌های این واژه با مفهوم صفت فاعلی در دوره نو متقدم می‌پردازیم.

1. homonymous
2. Mackenzie
3. Stausberg
4. speaker, speaking

#### ۴-۲- «گویا: صفت فاعلی» در فارسی نو متقدم

همان‌طور که پیش‌تر اشاره گردید، در این پژوهش، فارسی قرون ۴ تا ۱۳ هجری، فارسی نو متقدم نامیده می‌شود. داده‌های منثور و منظوم این دوره نشان می‌دهند که: (۱) «گویا» با مفهوم صفت فاعلی از دوره میانه و با حذف واج /g/ از انتهای پسوند صفت فاعلی /-āg/ (همچون دیگر واژگان مشتق حاصل از این پسوند) به دوره نو متقدم رسیده است. (۲) مفهوم صفت فاعلی فعل «گفتن» برای این واژه در این دوره نیز حفظ شده است. (۳) تا قرن ۱۰ هجری، مفهوم گواه‌نمایی برای این واژه در داده‌های این دوره مستند نشده است. نکته‌ای که در داده‌های این دوره قابل توجه است این است که پس از قرن ۱۰ و تا قرن ۱۳ نیز کاربرد ساخت گواه‌نمای «گویا» در این دوره بیشتر در متون «منظوم» دیده می‌شود و در متون منثور، کاربرد این ساخت بسیار محدود است. با این وجود باید اشاره نمود که مفهوم صفت فاعلی برای «گویا» در تمام دوره‌های فارسی مستند شده است و حتی امروز با بسامد بالایی این واژه نقش صفت فاعلی را در ساخت گروه اسمی ایفا می‌کند. سرچ گوگل نشان می‌دهد، «گویا»ی صفت فاعلی با بسامد بسیار بالاتر از «گویا»ی گواه‌نما در صفحات نخست جستجو نمایان می‌شود. «گویا» در نمونه‌های (۵) تا (۱۲) مفهوم صفت فاعلی در فارسی نو متقدم را دارد:

(۵) دو دهان داریم گویا هم چو نی (مولوی ۱۳۸۷)

(۶) طفل را در مهد گویا او کند (عطار ۱۳۷۳)

(۷) بیاید یکی مرد گویا ز چین که چون او مصور نبیند زمین (فردوسی ۱۳۸۶)

(۸) شمایی که در اوصاف حسن و ترکیبش مجال نطق نباشد زبان گویا را (سعدی ۱۳۷۲)

(۹) چنین گفت با شاه گویا درخت (فردوسی ۱۳۸۶)

(۱۰) الا ای طوطی گویای اسرار (حافظ ۱۳۷۱)

(۱۱) عقل جزو از کل گویا نیستی گر تقاضا بر تقاضا نیستی (مولوی ۱۳۸۷)

(۱۲) ای زبان تو بس زبانی مر مرا چون تویی گویا چه گویم من تو را (مولوی ۱۳۸۷)

پس از ارائه شواهد «گویا» به‌عنوان ساختی اشتقاقی با معنای صفت فاعلی برخاسته از فعل «گفتن» از دوره میانه و نیز در فارسی نو متقدم، در ادامه به پیدایش نخستین ساخت‌های گواه‌نما، برخاسته از فعل «گفتن» در زبان فارسی می‌پردازیم. بر این اساس، نشان خواهیم داد که بندهای «تو گفتم» و «تو گویی» در فارسی نو متقدم، دستوری شده و نقش قید گواه‌نما را در جمله بر عهده می‌گیرند.

#### ۴-۳- «تو گفتم / تو گویی»: قیود گواه‌نما در فارسی نو متقدم

در این قسمت به روند ظهور نشانه‌هایی دستوری شده در زبان فارسی خواهیم پرداخت که برای نخستین بار در تاریخ این زبان، به رمزگذاری مفهوم گواه‌نمایی اشتغال داشته و به لحاظ منبع واژگانی از فعل «گفتن» برخاسته‌اند. این نشانه‌های دستوری شده، بندهای «تو گفتم» و «تو گویی» هستند که در متون این دوره، در نقش گواه‌نمای غیرمستقیم، به گفتار گوینده، اعتبار بخشیده، منبع اطلاعات او را مشخص نموده و ادعای او را با شاهد و دلیل، همراه می‌کنند. داده‌های قرون ۴ تا ۷ هجری یعنی دوره ابتدایی فارسی نو متقدم (خصوصاً در

اشعار فردوسی، رودکی و ناصر خسرو و با بسامد بسیار بالا در شاهنامه فردوسی) نشان می‌دهند که ساخت‌هایی برگرفته از فعل «گفتن»، اما نه در معنای واژگانی «گفتن»، در متون منظوم و منثور به کار رفته‌اند که مفهوم دستوری گواه‌نمایی غیرمستقیم، بیشتر با مضمون گواه‌نمای استنتاجی، یعنی اندیشه، پندار، نتیجه‌گیری، گمان و ظن گوینده را بر اساس شواهد و قرائن موجود در جمله رمزگذاری می‌کنند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، این ساخت‌ها، بندهای دستوری شده «تو گفتی» و «تو گویی» هستند. شواهد (۱۳) تا (۲۶)، نمونه‌های کاربرد این ساخت‌ها را به نمایش می‌گذارند. در تمام شواهد ارائه شده، ساخت‌های «تو گفتی» و «تو گویی»، بر رخدادهای «گفتن» دلالت ندارند، یعنی از معنای واژگانی خود تهی شده‌اند و به صورت ساختی، تصریف‌ناپذیر (به لحاظ صوری) و ترکیب‌ناپذیر (به لحاظ معنایی) در ابتدای جمله، مفهوم انگار، ظاهراً، چنین پیداست، از ظواهر چنین برمی‌آید و جز آن را می‌دهد. یعنی این ساخت در راستای بیان مفهومی دستوری از کلیه تصریف‌های مرتبط با فعل یا فاعل خود تهی شده و تحت مقوله‌زدایی کامل که از نشانه‌های رخداد فرآیند دستوری شدگی است قرار گرفته است. شاعر و گوینده با به‌کارگیری این بندهای گواه‌نما که در راستای این تحول، از مشخصات «بند» فاصله گرفته و به ویژگی‌های «قید جمله» نزدیک شده‌اند، به مخاطب اعلام می‌دارد که: «بر اساس شواهدی که دارم می‌بینم، چنین استنتاج می‌کنم که...»، یا «من بر اساس ظواهر امر چنین می‌پندارم که...». یعنی شاعر می‌کوشد با بیان اندیشه و پندار و استنتاج خود از شواهدی که دیده است، گفته خود را به مخاطب بقبولاند و به نوعی، شاهد و گواه برای گفته خود ارائه دهد. این مثال‌ها نشان می‌دهند در تمام بندهایی که گواه‌نماهای «تو گفتی» و «تو گویی» حضور دارند، شواهدی نیز در صحنه روایت گوینده حضور دارد که گوینده بر مبنای وجود شاهد مذکور، گفته خود را اعتبار می‌بخشد و در واقع، مدرکی برای اثبات گفته خود ارائه می‌دهد. مثلاً در مثال (۱۳)، اندیشه گوینده که از طریق گواه‌نمای «تو گفتی» بیان می‌شود، با تصویری که از سپهر دیده است همراه شده است. یا در شاهد (۱۶)، شنیدن صدای خشم‌آلود، گوینده را بر آن می‌دارد که استنتاجی در راستای شباهت صدا با تندر ارائه نماید.

- ۱۳) چو پولاد زنگار خورده سپهر تو گفتی به قیر اندر اندود چهر  
(فردوسی، ۱۳۸۶)
- ۱۴) سپهر اندر آن چادر قیرگون تو گفتی شدستی به خواب اندرون  
(فردوسی، ۱۳۸۶)
- ۱۵) گهی می‌گسارید و گه چنگ ساخت تو گفتی که هاروت زیرنگ ساخت  
(فردوسی، ۱۳۸۶)
- ۱۶) به دشمن بر، از خشم آواز کرد تو گفتی مگر تندر آغاز کرد  
(رودکی، ۱۳۷۳)
- ۱۷) تو گفتی که لختی فرومایه اند زگردنکشان کمترین پایه‌اند  
(فردوسی، ۱۳۸۶)

- ۱۸) تو گفتی ز مستی کنون خاستست  
وگر جنگ با یک تن آراستست  
(فردوسی، ۱۳۸۶)
- ۱۹) به شهرم یکی مهر بان دوست بود  
تو گفتی که با من به یک پوست بود  
(فردوسی، ۱۳۸۶)
- ۲۰) بیاراست با میمنه میسره
- ۲۱) یکی غلغل از کاخ و ایوان بخاست
- ۲۲) نباتهاش تو گفتی که کژمانندی
- ۲۳) بزرگان ایران گشاده دلند
- ۲۴) هوشیاران را همی ماند به خاموش و لیک
- ۲۵) ز باریکی و سستی هردو پایم
- ۲۶) یکی زشت‌روی بدآغاز بود
- تو گویی که آهن همی بگسلند  
(فردوسی، ۱۳۸۶)
- چون سخن گوید تو گویی سرش پر سوداستی  
(ناصرخسرو، ۱۳۵۷)
- تو گویی پای من پای تنندوست<sup>۱</sup>  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۹۰)
- تو گویی به مردم گزی مار بود<sup>۲</sup>  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۰)

داده‌های حاوی بندهای «تو گویی» و «تو گفتی»، نشان می‌دهند که بندهای مذکور، اگرچه ساختی جمله‌ای دارند، یعنی از فاعل و فعل تشکیل شده‌اند، اما (۱) فعل «گفتن» در این ساخت، مفهوم رخداد فیزیکی «گفتن» را ندارد، پس دستخوش سایش معنایی شده است. (۲) در این ساخت، صورت‌های نحوی فعل و فاعل، ثابت هستند و به صورت ساختی منجمد شده درآمده‌اند<sup>۱</sup>، یعنی به لحاظ فاعل، برای هیچ شخص و شمار دیگر و به لحاظ فعل نیز برای هیچ زمان و وجه و نمود و شخص و شمار دیگری صرف نمی‌شوند و فقط با همین ساخت و صورت، در جمله ظاهر می‌شوند. چنین تحولی در یک ساخت حاکی از آن است که ساخت دچار مقوله‌زدایی شده است، و در مورد این دو ساخت، نشان‌دهنده آن است که آنها از مقوله «جمله» فاصله گرفته‌اند، (۳) معنی ترکیب‌پذیر ندارند یعنی معنی مجموعه واژگان تشکیل دهنده (که بر رخداد گفتن از سوی دوم شخص مفرد

۱. شعر از آغاجی بخارایی، شاعر قرن ۴ هجری  
۲. شعر از ابوشکور بلخی، شاعر قرن ۴ هجری

دلالت دارد) بر رخداد «گفتن» از سوی دوم شخص مفرد دلالت ندارد، بنابراین تا حدودی می‌توان گفت که دچار اصطلاحی‌شدگی<sup>۱</sup> و قراردادی‌شدگی<sup>۲</sup> (در لفظ هاینه، ۲۰۱۳) شده‌اند. این بدان معناست که ساخت‌های مذکور، نه تنها دستخوش تحول شده‌اند، بلکه از سوی کلیه گویشوران نیز پذیرفته شده و به‌طور قراردادی از سوی ایشان به خدمت گرفته می‌شوند. در این مسیر تحول، شاهد سه دسته تغییر هستیم: سایش معنایی، مقوله‌زدایی و قراردادی‌شدگی. بر اساس مطالعات دستوری‌شدگی (هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳ و هاینه، ۲۰۱۳)، هر سه تغییر، در راستای دستوری‌شدگی بوده و موجبات پیدایش ساخت‌های گواه‌نما را از دل جملات فارسی، فراهم آورده‌اند. داوری و نغزگوی کهن (۲۰۱۷ و ۱۳۹۶) برای تعیین میزان دستوری‌شدگی اجزای زبانی، مدلی ارائه نموده‌اند که در قسمت ۴،۴ و بر اساس این مدل، درجه دستوری‌شدگی دو ساخت بندی «تو گفتی» و «تو گویی» را در راستای تحول به قیود گواه‌نما بررسی خواهیم نمود. اما نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری به نظر می‌رسد آن است که این دو ساخت، هیچ‌گاه از صحنه زبان فارسی کنار نرفتند، هر چند که به نظر می‌رسد کاملاً به حاشیه رانده شده‌اند. مثال (۲۷) نمونه‌ای از به‌کارگیری این ساخت در فارسی نو امروز و از سوی ملک‌الشعرای بهار است.

(۲۷) تو گفتی بهشتی است آراسته چنان کرده صنعت که دل خواسته  
تو گویی خروش زمانه‌است این ز جنبیدن تیغ شاه زمن (بهار، ۱۳۹۴)

این وضعیت که به انشقاق<sup>۳</sup> شهرت دارد، از اصول مهم دستوری‌شدگی است (برای انشقاق ر.ک به هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳ و نیز نغزگوی کهن، ۱۳۸۹). بر اساس این اصل، وقتی واحدی دستوری یا دستوری‌تر می‌شود، پس از دستوری‌شدگی و پس از آن که صورتی جدید از آن پا به عرصه وجود می‌گذارد، باز هم می‌تواند به‌عنوان واحدی مستقل در زبان باقی بماند و همان نقش و صورت پیشین خود را حفظ کند. به بیان دیگر پیدایش صورت‌های جدید، سبب نمی‌شود که صورت پیشین در زبان از بین برود، هرچند انشقاق صورت‌های جدید، در برخی از زبان‌ها باعث به حاشیه راندن صورت‌های پیشین می‌شود و یا باعث می‌شود که ساخت‌های پیشین، تنها در بافت‌های مشخص (مثلاً شعر)، سبک‌های مشخص (مثلاً ادبی) و یا حتی از سوی گویشورانی مشخص (با توجه به عوامل سن، جنس، طبقه اجتماعی و یا میزان تحصیلات) به خدمت گرفته شود، ولی به محو این صورت‌ها ختم نمی‌شود. از این‌رو و بر اساس این اصل، مشاهده می‌شود که اگرچه صورت‌های اولیه ابزارهای گواه‌نمایی، در طول زمان دچار تغییر می‌شوند ولی به یکباره از زبان حذف نشده و تا مدت‌ها در کنار ابزارهای جدید، هرچند با بسامد پایین و به‌طور حاشیه‌ای و یا در بافت‌های مشخص و محدود به زیست خود ادامه می‌دهند. در ادامه نشان خواهیم داد که روند دستوری‌شدگی ساخت‌های قیدی «تو گفتی» و «تو گویی» با نقش گواه‌نمایی به همین‌جا ختم نشده و ساخت‌های مذکور در مسیر این تحول، باز هم دستخوش تحولات

1. idiomaticization  
2. conventionalization  
3. divergence

ساختاری وابسته به دستوری‌شدگی یعنی «سایش آوایی» شده و ساخت‌هایی کوتاه‌شده را به زبان عرضه می‌دارند.

#### ۴-۴- «گفتی» و «گوئی»: صورت‌های سایش یافته قیود گواه‌نمای «تو گفتی» و «تو گویی» در فارسی نو متقدم

گفتیم که دو بند «تو گفتی» و «تو گویی» از قرن ۴ و در اشعار فردوسی و رودکی و دیگران، از معنای گزاره‌ای و مصداقی خود تهی گشته و مفهوم گواه‌نمایی را رمزگذاری نموده‌اند. با این وجود مشاهده می‌شود که معنای گواه‌نمایی، همزمان و نیز در قرن‌های بعد، از سوی دو ساخت دیگر که به نظر، کوتاه‌شده دو ساخت «تو گفتی» و «تو گویی» هستند، نیز از سوی گویشوران، در متون منظوم و منثور به کار رفته است. دو ساخت مذکور، «گفتی» و «گوئی» هستند. داده‌های قرون ۴ به بعد نشان می‌دهند ساخت «گفتی» نقش گواه‌نمایی را در آثار این دوره رمزگذاری می‌کرده است. مقایسه ساخت «گفتی» و «تو گفتی» نشان می‌دهد که این ساخت از سایش آوایی ساخت گواه‌نمای «تو گفتی» پا به عرصه وجود گذاشته است. مثال‌های (۲۸) تا (۳۷) کاربرد «گفتی» را در نقش گواه‌نمای غیرمستقیم نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که در تمامی شواهد، «گفتی» زمانی به کار رفته است که گوینده، شاهدی را عرضه نموده و بر اساس آن شاهد، استنتاج خود را از رخداد واقعه ارائه داده است. گوینده بر آن است تا نشان دهد که استنتاج او بر پایه شواهدی ملموس واقع شده است و از این رو بر صحت پندارش بیفزاید. مثلاً در شاهد (۲۸)، صحنه طوری بازگویی می‌شود که انگار، گوینده، در صحنه حاضر بوده و شاهد آمدن شخص مورد بحث است و در شاهد (۲۹) نیز چنین تصور می‌شود که گوینده خود در صحنه حاضر بوده و شاهد نگاه معشوق بوده است.

- |                                      |   |
|--------------------------------------|---|
| ۲۸) بیامد بسان نهنگ دژم              | که گفتی زمین را بسوزد به دم<br>(فردوسی، ۱۳۸۶)     |
| ۲۹) نرم نرمک ز پس پرده به چاکر نگرید | گفتی از میخ همی تیغ زند گوشه ماه<br>(کسایی، ۱۳۹۶) |
| ۳۰) چنان بر گرفتم ز زین خدنگ         | که گفتی ندارم به یک پشه سنگ<br>(فردوسی، ۱۳۸۶)     |
| ۳۱) هوا گفتی از نیزه چون بیشه گشت    | خور از گرد اسبان پر اندیشه گشت<br>(فردوسی، ۱۳۸۶)  |
| ۳۲) ز دشت اندر آمد یکی ازدها         | کزو پیل گفتی نیابد رها<br>(فردوسی، ۱۳۸۶)          |
| ۳۳) بغرید باز ازدهای دژم             |   |



همی آتش افروخت گفستی به دم

(فردوسی، ۱۳۸۶)

(۳۴) چو رعد خروشان یکی ویله کرد

که گفستی بدرید دشت نبرد

(فردوسی، ۱۳۸۶)

(۳۵) چون شب آمد همه را دیده بیارآمد و من

گفتی اندر بن مویم سر نشتر می‌شد

(سعدی، ۱۳۷۲)

(۳۶) اما قرار نمی‌یافتیم و دلم گواهی می‌داد که گفستی کاری افتاده است (بیهقی، ۱۳۹۶: ۲۰۲)

(۳۷) گفستی به پالوده خوردن می‌رود، برای کسی که در رفتن شتاب‌زدگی دارد نیز بسیار آرام و مطمئن. مادرش زره بر وی راست می‌کرد و می‌گفت دندان افشار با این فاسقان، چنان که گفستی او را به پتاوده خوردن می‌فرستد (بیهقی، ۱۳۹۶: ۲۲۳).

ساخت «گفتی» گواهنما، در هیچ منبعی پیش از ساخت «تو گفستی» گواهنما مستند نشده است. این ساخت یا به‌طور همزمان یا پس از «تو گفستی» در متون منظوم و مثنوی فارسی ثبت شده است. به بیان دیگر، ساخت گواهنمای «تو گفستی» منبع پیدایش ساخت گواهنمای «گفتی» بوده است. این ادعا را بر اساس اصل سایش آوایی که از ساز و کارهای نهایی دستوری‌شدگی است و بر کوتاه‌شدگی آوایی واحدهای از پیش دستوری‌شده دلالت دارد ارائه می‌دهیم. مقایسه این دو ساخت نشان می‌دهد که ساخت «گفتی» کوتاه‌تر و به لحاظ آوایی، سائیده‌تر از ساخت «تو گفستی» است. به دیگر عبارت و بر اساس معیار تقدم زمانی، ساخت «گفتی» بایستی از سایش آوایی و کوتاه‌شدگی ساخت «تو گفستی» پا به عرصه وجود گذاشته باشد. بر اساس هاینه (۱۹۹۳)، به مجرد این که واحدی زبانی به‌عنوان نشانه‌ای دستوری قراردادی می‌شود، گرایش به کوتاه‌شدگی پیدا می‌کند. این بدین معناست که واحد دستوری‌شده، بخشی از محتوای آوایی خود را از دست داده و به محتوای آوایی مجاورش تا حدودی وابسته‌تر می‌شود. نروگ و هاینه (۲۰۱۱) نیز سایش آوایی را آخرین مرحله دستوری‌شدگی دانسته‌اند. در این میان، زاینهورست<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) بر آن است که در خلال سایش آوایی، تعداد سگمان‌های آوایی ساخت‌ها کاهش یافته، تلفظ با کوشش کمتری انجام می‌شود. وی بر این باور است که سایش آوایی عموماً پس از دستوری‌شدگی و در زمینه بسامد بالای کاربرد واحد دستوری‌شده ظاهر می‌شود. این فرآیند توجیهی نقشی دارد: افزایش کاربرد، واحد زبانی را پیش‌بینی‌پذیرتر می‌کند و بالطبع زمینه را برای صورت آوایی مقرون به‌صرفه‌تری مهیا می‌سازد. بر همین منوال، داده‌های قرون ۷ به بعد نیز استفاده از ساخت کوتاه‌شده «گوی» را به معرض نمایش می‌گذارند. داده‌های قرون میانی فارسی نو متقدم (یعنی قرن ۷ به بعد و خصوصاً در اشعار حافظ و سعدی و مولوی)، حکایت از کاهش کلی به‌کارگیری ساخت گواهنمای «تو گویی» و استفاده از قید گواهنمای «گوی» می‌دهد. فرضیه نگارنده در افزایش استفاده از این ساخت، همانند ساخت «گفتی»، رخداد فرآیند «سایش آوایی» است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره گردید، در «سایش آوایی» که آخرین مرحله در

دستوری‌شدگی اجزای زبانی به‌شمار می‌رود، بسامد بالای تکرار واحدهای زبانی به کوتاه‌شدگی آوایی آنها می‌انجامد. به بیان دیگر، واحدی که دستوری می‌شود، بیشتر از واحدهای واژگانی در بافت‌های زبانی به خدمت گرفته می‌شود، از این‌رو برای سهولت استفاده گویشوران، به مرور کوتاه‌تر می‌شود. از این‌رو می‌توان استعمال «گفتی» و «گویی» در نقش قیود گواه‌نما را نمونه‌ای از سایش آوایی بندهای «تو گفتی» و «تو گویی» دانست. از آنجا که در هیچ یک از متون فارسی نو متقدم، ساخت گواه‌نمای «گویی» پیش از ساخت گواه‌نمای «تو گویی» مستند نشده است، بنابراین با اطمینان می‌توان گواه‌نمای «گویی» را حاصل سایش آوایی گواه‌نمای «تو گویی» دانست. به بیان دیگر ساخت دستوری‌شده «تو گویی» بر اثر بسامد کاربرد، با از دست دادن بخش «تو» که دیگر نقش دستوری در این ساخت ندارد، کوتاه شده و به «گویی» تبدیل شده است. روندی که در پیدایش گواه‌نمای «گفتی» از «تو گفتی» نیز شاهد آن بودیم. بر اساس داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶ و ۲۰۱۷)، سایش آوایی، درجه سوم و آخر دستوری‌شدگی محسوب می‌شود. بنابراین در مسیر تحول ساخت‌های برخاسته از فعل «گفتن» با معنی قید گواه‌نما از بندهای «تو گفتی» و «تو گویی» و در نهایت، پیدایش قیود گواه‌نمای «گفتی» و «گویی»، شاهد هر سه درجه دستوری‌شدگی هستیم که بعدتر در خصوص آن توضیح بیشتر ارائه خواهیم داد. شواهد (۳۸) تا (۴۷)، موارد استفاده از «گویی» را به نمایش می‌گذارند. همان‌طور که از شواهد برمی‌آید، در تمام صحنه‌هایی که «گویی» به‌عنوان نشانه منبع پندار و اندیشه شاعر حضور دارد، شواهد عینی این اندیشه و پندار در صحنه حاضر هستند. برای نمونه در مثال (۳۸)، صدای خروش از عرش در صبحدم، در مثال (۳۹)، سیاهی بی‌پایان شب، در مثال (۴۱) آواز مطربان و در مثال (۴۴) رفتن پیش درویش. نکته بسیار جالب، مثال شماره (۴۷) است که شاعر در آن مستقیماً به ابزار بینایی (فعل دیدن) برای اثبات پندار خویش بر مبنای شواهد در صحنه اشاره کرده است.

- |   |  |
|---|--|
| ۳۸) صبحدم از عرش می‌آمد خروشی عقل گفت     | قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند<br>(حافظ، ۱۳۷۱)  |
| ۳۹) شب‌ها رود که گویی هرگز سحر نباشد      | دل می‌برد به دعوی فریاد شوق سعدی<br>(سعدی، ۱۳۷۲)       |
| ۴۰) رندان تشنه‌لب را آبی نمی‌دهد کس       | گویی ولی‌ش ناسان رفتند از این ولایت<br>(حافظ، ۱۳۷۱)    |
| ۴۱) مطربان گویی در آوازند و مستان در سماع | شاهدان در حالت و شوریدگان در های و هوی<br>(سعدی، ۱۳۷۲) |
| ۴۲) هرچند نمی‌سوزد بر من دل سنگینت        | گویی دل من سنگیست در چاه زنخدانت<br>(سعدی، ۱۳۷۲)       |
| ۴۳) جان من و جان تو گویی که یکی بوده‌ست   | سوگند بدین یک جان، کز غیر تو بیزارم<br>(مولوی، ۱۳۸۷)   |

- ۴۴) رفته بر درویشی گفتا که خدا یارت گویی به دعای او شد چون تو شهی یارم (مولوی، ۱۳۸۷)
- ۴۵) مه طرازی است به دست چپ گردون شب عید نقش آن گویی در شوشتر آمیخته‌اند (خاقانی، ۱۳۹۵)
- ۴۶) گویی مه دو هفته بدیدش که هر شب بیگانه‌تر برآید و باریکتر شود (امیرخسرو دهلوی، ۱۳۹۸)
- ۴۷) لاله را بنگر گه گویی عرشیان کرسی از یاقوت بر مینا زدند (امیرخسرو دهلوی، ۱۳۹۸)<sup>۱</sup>

در ادامه‌ای این روند تحول، نشان خواهیم داد که مجموعه قیود گواه‌نمای «تو گویی»، «تو گویی» و «گویی» که به مرور دستخوش کاهش بسامد کاربرد شده‌اند، با افزوده شدن عضو جدیدی به این خانواده مواجه می‌شوند. عضوی که خواهیم دید بر اساس ضروریات شعر، اتفاقاً این بار دستخوش افزایش آوایی شده است.

#### ۴-۵- «گوئیا»: قید گواه‌نما با افزایش آوایی به ضرورت شعری در فارسی نو متقدم

داده‌های نیمه دوم دوره نو متقدم یعنی از حدود قرن ۶ و ۷ تا قرن ۱۳، بر پیدایش یک ساخت گواه‌نمای دیگر، در کنار ساخت «گویی» دلالت دارند. ساخت مذکور، ساخت گواه‌نمای «گوئیا» است. بر اساس لغت نامه دهخدا (۱۳۷۷) و به نقل از فرهنگ شعوری (ج ۲: ۳۱۵)، «گوئیا» قیدی منقول از فعل «گفتن» است که بیشتر برای تشبیه استعمال می‌شود و به معنای «گوئی، پنداری، ظاهراً، مثل این‌که» است. بر اساس فرهنگ فارسی عمید، واژه «گوئیا» از الحاق «الفی» (واج /â/) که به ضرورت شعری و نیاز قافیه، در آخر «گویی» می‌آوردند پدید آمده است. بنابراین اگرچه «گویی»، خود حاصل سایش آوایی «تو گویی» بوده است ولی به ضرورت شعری، دستخوش افزایش آوایی شده و چنین ساختی را پدید آورده است. بر اساس جانستون<sup>۲</sup> و شمبری<sup>۳</sup>، تغییرات زبانی یا بر اساس متغیرهای «برون‌زبانی<sup>۴</sup>» و یا بر اساس متغیرهای «درون‌زبانی<sup>۵</sup>» به وقوع می‌پیوندند. متغیرهای درون‌زبانی شامل فرآیندهای دستوری‌شدگی و واژگانی‌شدگی<sup>۶</sup> هستند. متغیرهای برون‌زبانی خود به دو دسته:

۱. لازم به ذکر است، همان‌طور که پیش‌تر و در خصوص قیود گواه‌نمای «تو گویی» و «نو گویی» نشان دادیم، قید گواه‌نمای «گوئی» امروزه و بر اساس اصل اشتقاق، هنوز از سوی گویشوران فارسی به خدمت گرفته می‌شود و به کلی از صحنه قیود گواه‌نما حذف نشده است و هرچند با بسامد پایین و در بافت‌های مشخص، هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد: «گویی ایشان همان شهید صدر است که زنده شده» farsi.khamenei.ir

2. Johnston  
3. Schembri  
4. Language external  
5. Language internal  
6. lexicalization

الف) متغیرهای اجتماعی<sup>۱</sup> و بیناگوشوری<sup>۲</sup> و ب) متغیرهای سبکی<sup>۳</sup> و درون‌گوشوری<sup>۴</sup> تقسیم می‌شوند. متغیرهای سبکی و درون‌گوشوری، آن دسته از متغیرها هستند که از سوی یک گویشور و در راستای تغییرات سبک گفتار شخصی‌اش ظهور می‌کند و در حوزه‌ای از رعایت سبک رسمی یا غیررسمی تا تغییرات زبانی وابسته به فرم گفتار را در برمی‌گیرد. بر این اساس می‌توان گفت افزوده شدن «الف» یا واج /â/ به انتهای گواه‌نمای «گویی»، تغییری است که در راستای سبک بیان و فرم سرایش شعری یک شاعر و پیروی از عروض و وزن شعری در شعر پدید آمده و پس از آن، از سوی دیگران نیز الگوبرداری شده و در نهایت، قراردادی و وارد زبان همگان گشته است، به طوری که امروزه در فرهنگ‌های واژگان نیز مدخل شده است. شمس قیس رازی صاحب المعجم نیز بر آن است که «الف» در ابر، ابا، گوئیا و گفتا همه زیادات بی‌معنی است و فردوسی تا حافظ این کلمات را بسیار به کار برده‌اند. شواهد (۴۸) تا (۵۶) نمونه‌های به‌کارگیری «گوئیا» در متون منظوم زبان فارسی را به نمایش می‌گذارند.

- ۴۸) گوئیا باور نمی‌دارند روز داوری  
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند  
(حافظ، ۱۳۷۱)
- ۴۹) پرتو حق است آن معشوق نیست  
خالقست آن گوئیا مخلوق نیست  
(مولوی، ۱۳۸۷)
- ۵۰) باز امشب گوئیا با دختر صوفی نشست  
بر زبان عندلیبان گفتگوی غنچه است  
(داراب بیگ جویای تبریزی، ۱۳۷۸)
- ۵۱) گوئیا عمرگل تازه صبای سحر است  
کز پس پرده برون نامده بر می‌گذرد  
(عطار، ۱۳۷۳)
- ۵۲) طربی در همه دلها ست درین فصل امروز  
گوئیا بر لب عطار شکر می‌گذرد  
(عطار، ۱۳۷۳)
- ۵۳) به پیش رفعت تو چرخ گوئیا پست است  
به جای دانش تو عقل گوئیا شیدا است  
(انوری، ۱۳۷۶)
- ۵۴) گوئیا خواهد گشود از دولت‌م کاری که دوش  
من همی کردم دعا و صبح صادق می‌دمید  
(حافظ، ۱۳۷۱)
- ۵۵) با لبی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ  
از کریمی گوئیا در گوشه‌ای بویی شنید  
(حافظ، ۱۳۷۱)
- ۵۶) از ریاضت رس‌ته وز زهد و جهاد

1. Social factors
2. Inter-speakers
3. Stylistic factors
4. Intra-speaker

گوئیا از آدمی او خود نژاد  
(مولوی، ۱۳۸۷)<sup>۱</sup>

در ادامه خواهیم دید که مسیر پیدایش و تحول قیود گواه‌نما از بندهای «تو گفتمی» و «تو گویی» به گواه‌نمای «گوئیا»، چگونه با رخداد سایش آوایی دیگری در ساخت «گوئیا» و ظهور گواه‌نمای «گویا» تا به امروز، به پایان می‌رسد و امروزه این «گویا»ی گواه‌نماست که گوی سبقت را از اجداد خود ربوده و در صحنه قیود گواه‌نمای برخاسته از فعل «گفتن» پیشتاز است. تا قرن‌های بعد که در تسلسلی دیگر، این قید نیز به جرگه پیشینیان خود بپیوندد و صحنه را برای قیود گواه‌نمای جدید باز کند.

#### ۴-۷- «گویا»: صورت سایش یافته قید گواه‌نمای «گوئیا» در فارسی نو متقدم

پس از بررسی اجمالی تحول قیود گواه‌نما از ساخت دستوری شده بندهای «تو گفتمی» و «تو گویی»، رخداد سایش آوایی و پیدایش گواه‌نماهای «گفتمی» و «گویی» و افزایش آوایی به لحاظ ضروریات شعری و پیدایش «گوئیا»، اینک در جایی هستیم که در داده‌های قرن ۱۰ هجری به بعد، یعنی حدود اواخر دوره فارسی نو متقدم با ساخت گواه‌نمای «گویا» مواجه می‌شویم. با مقایسه ساخت نحوی «گوئیا» و «گویا» و نقش مشترک نحوی این دو ساخت به‌عنوان قیود گواه‌نما، می‌توانیم ادعا کنیم که ساخت متأخر «گویا» از سایش آوایی ساخت پیش‌تر دستوری شده «گوئیا» یا به عرصه وجود گذارده است. از این‌رو پس از قرن ۱۰ هجری و تا امروز، با بسامد بالا، شاهد به‌کارگیری قید گواه‌نمای «گویا» در فارسی نو، هم در متون منظوم و هم در متون منثور هستیم. شواهد (۵۷) تا (۶۷)، شواهدی از به‌کارگیری این ساخت گواه‌نما در فارسی نو متقدم و از قرن ۱۰ هجری به بعد را به نمایش می‌گذارند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در تمام مثال‌هایی که «گویا» نقش قید گواه‌نما را ایفا می‌کند، در نقش گواه‌نمای غیرمستقیم ظاهر شده و در واقع گوینده سعی می‌کند برای استنتاجی که ارائه می‌دهد شواهد مستندی همراه کند. مثلاً در شاهد (۶۰)، پندار شاعر بر «به خواب شیرین رفتن فرهاد» به دلیل آن است که شاعر، صدای تیشه را از بیستون نشنیده است و بر اساس این دلیل و شاهد شنیداری، چنین استنتاجی را ارائه می‌دهد.

(۵۷) دیده‌ها تا دل همه خمیازه ما می‌کشند گویا رفته‌ایم جای ما در هر مکان خالی است

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸)

(۵۸) این ما و من ترانه هر نارسیده نیست حرفت ز منزلیست که گویا رسیده‌ای

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸)

(۵۹) خلقی به جلوه تو تماشایی خود است

۱. لازم به ذکر است، همان‌طور که پیش‌تر و در خصوص قیود گواه‌نمای «تو گفتمی» و «تو گویی» نشان دادیم، قید گواه‌نمای «گوئیا» امروزه و بر اساس اصل اشتقاق هنوز از سوی گویشوران فارسی به خدمت گرفته می‌شود و به کلی از صحنه قیود گواه‌نما حذف نشده است و هرچند با بسامد پایین و در بافت‌های مشخص، هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد: «این دل تنگم عقده‌ها دارد. گوئیا میل کربلا دارد» www.Delfak.com

- گویا ز سیر آینه ما رسیده‌ای  
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸)
- گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد  
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۵)
- جان دادن کس این همه دشوار نباشد  
(نظیری نیشابوری، ۱۳۸۹)
- گویا سرت نخوردست بر سنگ زندگانی  
(رضی‌الدین آرتیمانی، ۱۳۸۹)
- کاشوب در تمامی ذرات عالم است  
(محتشم کاشانی، ۱۳۷۶)
- هست حیرانی عاشق لب گویا گویا<sup>۱</sup>  
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸)
- گویا به بال پشه ز عنقا گذشته‌ای  
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸)
- ۶۰) آواز تیشه امشب از بیستون نیامد
- ۶۱) گویا تو برون میروی از سینه وگر نه
- ۶۲) ای آن که سنگ کوبی بر سینه از غم مرگ
- ۶۳) گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب
- ۶۴) محو او گشتم و رازم برملا طوفان کرد
- ۶۵) بیدل دماغ ناز تو پر می زند به عرش
- ۶۶) و باد تند آن چنان از آن جا برمی خاست که گویا دریا به جانب آسمان خواهد جست (کشاورز، ۱۳۸۸: ۱۱۴۸).
- ۶۷) و در وقت افزونی ماه افزون می شد. چنان می نمود که گویا عکس آسمان است و شعاع‌های ماه در آن بسیار افتاده (کشاورز، ۱۳۸۸: ۱۱۴۷).
- در ادامه به کاربرد ساخت «گویا» در فارسی نو امروز، با معانی صفت فاعلی و قید گواه‌نما اشاره خواهیم نمود.

#### ۴-۸- «گویا» در فارسی نو امروز

همان طور که اشاره گردید، داده‌های اواخر دوره نو متقدم یعنی از قرن ۱۰ هجری به بعد، قید گواه‌نمای «گویا» در متون مثنوی و منظوم فارسی مستند شده است. داده‌های قرن ۱۳ هجری به بعد یعنی دوره نو امروز، نیز نشان می‌دهد که این قید گواه‌نما با بسامد بسیار بالا، مفهوم گواه‌نمایی را در متون مثنوی و مکتوب و نیز در سبک رسمی و غیررسمی رمزگذاری می‌کند. بر اساس فرهنگ فارسی معین، در فارسی نو امروز، «گویا» هم صفت فاعلی فعل «گفتن» است و هم واژه‌ای که برای ظن و احتمال به کار رود، با معنی: «مثل این که»، «انگار»، «ظاهراً»، «چنین به نظر می‌رسد»، «از قرائن پیداست» و جز آن. اگرچه در هیچ یک از

۱. نکته جالب این غزل بیدل، استفاده از هر دو معنی «گویا» است. گویا با معنی صفت فاعلی «گفتن» (گویای اول) و «گویا» با معنی گواه‌نماست (گویای دوم).

فرهنگ‌های واژگان فارسی، به نقش گواه‌نمای این ساخت اشاره نشده‌است، اما به‌طور غیرمستقیم به این‌که ساخت «گویا»، اندیشه، پندار، فکر و عقیده گوینده را بر اساس شواهد و قرائن موجود در جمله رمزگذاری می‌کند اشاره شده است. بنابراین همان‌طور که پیش‌تر اشاره گردید، ساخت «گویا» با معنای صفت فاعلی و «گویا» با معنای گواه‌نما دو ساخت هم‌نام هستند که به لحاظ نقش و معنا به یکدیگر ارتباطی ندارند و تنها در آوا و نویسه‌شان مشترک هستند. مثال‌های (۶۸) تا (۷۲) به‌کارگیری ساخت «گویا» با مفهوم صفت فاعلی فعل «گفتن» و معنای سخنگو و گوینده را به نمایش می‌گذارند.

(۶۸) بخش سوم، استفاده از کتاب گویاست.<sup>۱</sup>

(۶۹) تلفن گویای بانک مهر اقتصاد.<sup>۲</sup>

(۷۰) سینما به‌عنوان هنر هفتم توانسته‌است گویاترین زبان جهان بشود.<sup>۳</sup>

(۷۱) خبرنگاران زبان گویای مردم و انسان‌هایی متعهد در بیان حقایق هستند.<sup>۴</sup>

(۷۲) کیست این گویا و شنوا در تنم؟ باورم یارب نباید کاین منم (عمان سامانی، ۱۳۸۲).

با این وجود «گویا» در فارسی امروز نقش و معنای قید گواه‌نما را نیز برعهده دارد. مثال‌های (۷۳) تا (۸۰) به‌کارگیری «گویا» در فارسی نو امروز را با مفهوم گواه‌نما به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این نقش، ساخت «گویا»، استنباط و استنتاج گوینده را بر اساس شواهد غیرمستقیمی که در دسترس است رمزگذاری می‌کند. مثلاً در مثال (۷۳)، گوینده بر اساس شنیده‌ها و یا شاید شواهدی که دال بر عدم حضور «پوربخش» است، رأی بر برکناری او می‌دهد، یا در مثال (۷۴)، گوینده بر اساس شواهد و آماری که از خداحافظی‌کنندگان در فوتبال آلمان می‌دهد، پندار خود را مبنی بر پایین آمدن سن خداحافظی از فوتبال در آلمان بیان می‌دارد.

(۷۳) گویا نه تنها برنامه فوتبال یک تعطیل شده بلکه پوربخش هم از شبکه ورزش کنار گذاشته شده‌است.<sup>۵</sup>

(۷۴) خداحافظی زود هنگام یک آلمانی دیگر! گویا سن خداحافظی در فوتبال آلمان پایین آمده است.<sup>۶</sup>

(۷۵) دخترم علی‌رغم ندیدن پدرش طوری به او انس دارد که گویا پدرش را می‌بیند.<sup>۷</sup>

(۷۶) گویا مرا به حال خودم واگذاشتی قلمبی درون سینه من جا گذاشتی

(حسن عباسی چابکسری<sup>۸</sup>)

(۷۷) من که دل دادم ولی گویا تو سر می‌خواستی از من شاعر فقط چشمان تر می‌خواستی

(علی نیاکوئی لنگرودی<sup>۹</sup>)

1. www.alef.ir>news

2. www.mebank.ir

3. www.vista.ir

4. www.mehrnews.com

5. www.hamshahrionline.ir>news

6. www.ghatre.com

7. www.shahidnews.com

8. eideh.blogfa.com

9. Aliniakoee.blogfa.com

- (۷۸) گویا دگر فسانه به پایان رسیده‌است (اخوان ثالث، ۱۳۳۵)
- (۷۹) گویا همه شرایط خواستگار، مطلوب بوده<sup>۱</sup>.
- (۸۰) گویا متقاضیان شرکت در آزمون سردفتری باید سال دیگر منتظر بمانند.<sup>۲</sup>

#### ۹-۴- پیدایش قیود گواه‌نما در فارسی: رویکرد ابعاد دستوری‌شدگی

پس از مرور مختصری که بر مسیر پیدایش مفهوم گواه‌نما برای ساخت «گویا» در فارسی نمودیم، در اینجا و با پیروی از رویکرد ابعاد دستوری‌شدگی نشان خواهیم داد که چگونه فرآیند دستوری‌شدگی در پیدایش این مفهوم جدید در فارسی نو دخیل بوده است. در این پژوهش، نشان دادیم که پس از دوره میانه و در دوره فارسی نو، مفهوم گواه‌نمایی یعنی ارائه منبع خبر از سوی گوینده، از سوی منابع واژگانی برگرفته از فعل «گفتن» رمزگذاری شده است. اگرچه منبع واژگانی «گفتن» به‌عنوان یکی از منابع شناخته شده در زبان‌های دنیا برای دستوری‌شدگی و بیان مفهوم گواه‌نمایی در این مسیر، نقطه شروع تحول بوده است، اما داده‌های قرون مختلف زبان فارسی نشان می‌دهند که ساخت‌های دستوری متفاوتی که برخاسته از فعل «گفتن» هستند، یعنی بند و قید جمله، بیان گواه‌نمایی را به عهده گرفته‌اند. در ادامه به تحلیل ابعاد دستوری‌شدگی این ساختارها بر اساس مدل ابعاد دستوری‌شدگی (داوری و نغزگوی کهن، ۱۳۹۶، ۲۰۱۷) که در بخش سوم مقاله به آن اشاره کردیم می‌پردازیم.

#### ۱۰-۴- تحلیل ابعاد دستوری‌شدگی قیود گواه‌نمای «تو گفتی» و «تو گویی»<sup>۳</sup>

همان‌طور که اشاره گردید، در قرون اول دوره نو متقدم و مخصوصاً در قرن ۴ هجری، دو ساختاربندهی «تو گفتی» و «تو گویی» معانی گواه‌نمایی را از سوی گوینده رمزگذاری می‌کرده‌اند. این دو ساختاربندهی، به لحاظ واژگانی بر رخداد فعل گفتن از سوی دوم شخص مفرد، به ترتیب، در زمان گذشته ساده و زمان حال ساده دلالت می‌کند. با این وجود در متون قرون ۴ تا ۷ هجری، این ساختار، بدون دلالت بر رخداد فعل گفتن از سوی دوم شخص مفرد، به صورت عنصری حاشیه‌ای، مشابه قید جمله و با هدف بیان منبع گفته گوینده با اشاره به شواهد حاضر در صحنه از سوی نویسندگان و شاعران به کار رفته است. در واقع، این ساختارها،

1. News.gooya.com

2. www.tabnak.ir

۳. این موضوع که چرا ساختار صورت دوم شخص مفرد در ضمیر و فعل (و نه دیگر صورت‌های صیغگان شش‌گانه) برای بیان گواه‌نمایی در فارسی برگزیده شده است، سؤالی بود که ذهن نگارنده را به خود مشغول کرده بود. با این وجود به دلیل محدودیت فضا و شاید حاشیه‌ای بودن این سؤال نسبت به اصل موضوع پژوهش، نگارنده پژوهش در خصوص آن را به فرصتی دیگر موکول نموده‌است. پژوهش در این مورد، به علاقمندان این حوزه نیز پیشنهاد می‌شود.



ساخت‌های نقل قول محسوب نمی‌شوند، چون بر گوینده مشخصی دلالت ندارند، با این وجود اعتبار خبر نقل‌شده، با به‌کارگیری این عبارات، می‌تواند تا حدی به اعتبار راوی آن ارتباط یابد و راوی از این طریق و با ارائه چنین عباراتی برای گفته خود، که برخاسته از اندیشه و پندار اوست، اعتباری وابسته به شواهد در صحنه تهیه کند. ویندفور<sup>۱</sup> (۱۹۸۲: ۲۸۵). بر آن است که با به‌کارگیری چنین صورت‌های غیرمستقیم، گوینده اگرچه برای اندیشه و گفته خود اعتبار مهیا می‌کند، با این وجود می‌تواند تا حدودی هم از پذیرش درستی خبر، امتناع کند. در واقع، چنین ساخت‌هایی به راوی کمک می‌کنند تا به پشتوانه آنها، استنتاجات خود را از وقایع، به صورت اخبار و روایات، بدون پذیرش مسئولیت درستی یا نادرستی بیان کنند. در این روند تحول که شامل تحولات معنایی و صوری (تصریفی) در ساخت هستیم، در واقع با دستوری‌شدگی این ساخت‌ها روبرو هستیم. جدول (۱) ابعاد دستوری‌شدگی دو ساخت «تو گفتم» و «تو گویی» را بر اساس مدل ابعاد دستوری‌شدگی داوری و نغزگوی کهن (۲۰۱۷، ۱۳۹۶) به نمایش می‌گذارد:

جدول ۱: ابعاد دستوری‌شدگی قیود گواه‌نمای «تو گفتم» و «تو گویی» در فارسی

درجه دستوری‌شدگی		منبع دستوری - شدگی	نیروی دستوری‌شدگی	مقوله منبع	ساخت گواه‌نما
درجه سوم: سایش آوایی	درجه دوم: مقوله‌زدایی: تغییر تصریفی	درجه اول: تغییر معنایی			
-	+ عدم تصریف و ثابت شدگی صورت ساخت	+ تغییر معنای گزاره‌ای به معنای گواه‌نمایی	بند با فعل «گفتم» و فاعل دوم شخص مفرد	گواه‌نمایی	بند «تو گفتم»
-	+ عدم تصریف و ثابت شدگی صورت	+ تغییر معنای گزاره‌ای به معنای گواه‌نمایی	بند با فعل «گفتم» و فاعل دوم شخص مفرد	گواه‌نمایی	بند «تو گویی»

همان‌طور که از داده‌های جدول پیداست، دو ساخت بندی «تو گفتم» و «تو گویی»، که در واقع دو بند از منبع واژگانی فعل «گفتم» و فاعل دوم شخص مفرد هستند، در راستای بیان مفهوم گواه‌نمایی، دستوری شده و در این مسیر، درجه دوم دستوری‌شدگی را متحمل می‌شوند. در تحمل این درجه، ابتدا درجه اول دستوری‌شدگی را متحمل می‌شوند، یعنی معنای مصداقی و گزاره‌ای خود را از دست می‌دهند و دیگر بر خداد «گفتم» از سوی فاعل دوم شخص مفرد دلالت ندارند، سپس ویژگی‌های تصریف مقوله‌ای را از دست می‌دهند و تحت مقوله‌زدایی قرار می‌گیرند، یعنی در این نقش جدید، دیگر شبیه اعضای مقوله بند (فعل و

فاعل) ویژگی‌های تصریفی مخصوص مقوله از خود نشان نمی‌دهند و فقط با همین صورت به کار گرفته می‌شوند و برای این نقش، دیگر نمی‌توان صیغه‌های شش‌گانه را برای آن به کار برد. این دو ساخت در نقش جدید گواه‌نمای خود، کلیه صورت‌های مختلف زمان، وجه، نمود، شخص و شمار را از دست داده و فقط با همین صورت ثابت به بیان معنای گواه‌نمایی مشغول هستند. بر اساس داده‌ها دیدیم که دو بند مذکور، در راستای بیان مفهوم گواه‌نمایی در این مرحله توقف ننموده و دستخوش تغییرات آوایی نیز گردیدند. در ادامه به این تغییرات آوایی که محصولات سایش یافته «گفتی» و «گویی» را به نظام گواه‌نمایی فارسی افزودند اشاره می‌نماییم.

#### ۴-۱۱- تحلیل ابعاد دستوری شدگی قیود گواه‌نمای «گفتی» و «گویی»

دیدیم که دو بند «نو گفتی» و «تو گویی» در قرون اولیه دوره نو متقدم، برای ایفای نقش گواه‌نما دستخوش تغییرات معنایی و تصریفی شده و در این مسیر متحمل درجه دوم دستوری شدگی می‌شوند. با این وجود فرآیند دستوری شدگی در این اجزاء ساکت نماند و به سایش این اجزا و در نتیجه پیدایش ساخت‌های گواه‌نمای «گفتی» و «گویی» ختم گردید. از آنجا که موضوع بررسی ما ساخت گواه‌نمای «گویا» در فارسی امروز است و این ساخت، تنها از تحول ساخت گواه‌نمای «گویی» پا به عرصه وجود گذاشته است، از این رو در اینجا تنها به تحلیل ساخت گواه‌نمای «گویی» خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است تحلیل گواه‌نمای سایش یافته «گفتی» نیز بر اساس همین مسیر قابل توجیه است. گفتیم که داده‌های قرون ۷ تا ۱۰ هجری بر پیدایش گواه‌نمایی دیگر یعنی ساخت «گویی» دلالت دارند. از آنجا که پیش از به کارگیری این ساخت، ساخت گواه‌نمای «تو گویی» در متون رواج داشته است، نگارنده بر این باور است که پیدایش گواه‌نمای «گویی»، در ادامه مسیر دستوری شدگی ساخت «تو گویی» و بر اثر رخداد سایش آوایی در این ساخت و حذف ضمیر «تو» از آن به وقوع پیوسته است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که روند دستوری شدگی بند «تو گویی» ادامه یافته و با تحمل درجه سوم دستوری شدگی یعنی سایش آوایی، به ساخت قید گواه‌نمای «گویی» تحول یافته است. «گویی» در این مسیر، هم دستخوش تغییر معنایی است (درجه اول دستوری شدگی)، یعنی از ساخت فعلی زمان حال و دوم شخص مفرد به ساختی با مفهوم گواه‌نمایی تحول یافته است. هم تصریفات فعلی (مربوط به زمان و وجه و نمود و شخص و شمار) را از دست داده و از مقوله فعل فاصله گرفته است (درجه دوم دستوری شدگی) و هم سایش یافته ساخت آوایی «تو گویی» است (درجه سوم دستوری شدگی). جدول (۲) ابعاد دستوری شدگی قید گواه‌نمای «گویی» را به نمایش می‌گذارد:

جدول ۲: ابعاد دستوری شدگی قید گواه‌نمای «گوی» در فارسی

درجه دستوری شدگی			منبع دستوری شدگی	نیروی دستوری شدگی	مقوله منبع	ساخت گواه‌نما
درجه سوم: سایش آوایی	درجه دوم: مقوله‌زدایی: تغییر تصریفی	درجه اول: تغییر معنایی				
+ (حذف فاعل «تو» از ساخت «تو گویی»)	+ عدم تصریف و ثابت شدگی صورت ساخت	+ تغییر معنای گزاره‌ای به معنای گواه‌نمایی	قید گواه‌نمای «تو گویی»	گواه‌نمایی	قید گواه‌نما	گوی

## ۱۲-۴- تحلیل ابعاد دستوری شدگی قید گواه‌نمای «گویا»

داده‌های قرون ۷ تا ۱۰ هجری نشان دادند که بر اساس ضروریات شعری، واج /a/ به انتهای ساخت «گوی» با مفهوم گواه‌نمایی، الحاق شده و ساخت گواه‌نمای دیگری یعنی «گوئیا» پا به عرصه وجود گذاشته است. از آنجا که این تحول در صورت، فقط به دلیل ضروریات شعری و قافیه‌بندی شاعر صورت گرفته است، از موارد دستوری شدگی قلمداد نمی‌شود. اما در داده‌های منشور و منظوم از قرن ۱۰ تا به امروز، شاهد حضور گواه‌نمای دیگری هستیم که به نظر می‌رسد صورت کوتاه‌شده‌ای از قید گواه‌نمای «گوئیا» با حذف واج /?/ از این ساخت است. این ساخت نوظهور متأخر، همان ساخت قید گواه‌نمای «گویا» است. تحول گواه‌نمای «گوئیا» به گواه‌نمای «گویا» مجدداً، رخداد سایش آوایی را به نمایش می‌گذارد که در واقع، مصداقی از حضور فرآیند دستوری شدگی است. هایاپ<sup>۱</sup>، دنگ<sup>۲</sup> و کابوارا<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) رخداد چند باره و سلسله‌وار تغییرات حاصل از دستوری شدگی را «دستوری شدگی تکرار شونده» نامیده‌اند. مسیری زنجیروار که در پیدایش قیود گواه‌نمای برخاسته از فعل «گفتن» در فارسی نیز دیده می‌شود. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که روند دستوری شدگی بند «تو گویی» ادامه یافته و با تحمل دوباره درجه سوم دستوری شدگی یعنی سایش آوایی، از ساخت قید گواه‌نمای «گوئیا» به ساخت سایش یافته «گویا» تحول یافته است. به بیان دیگر پیدایش قید گواه‌نمای «گویا» در فارسی نو حاصل سایش آوایی تکرار شونده‌ای است که از تبعات حضور فرآیند دستوری شدگی تکرار شونده است. جدول (۳) ابعاد دستوری شدگی قید گواه‌نمای «گویا» در فارسی را به نمایش می‌گذارد:

1. Ha Yap
2. Deng
3. Caboara

جدول ۳: ابعاد دستوری شدگی قید گواه‌نمای «گویا» در فارسی

درجه دستوری شدگی		منبع دستوری شدگی	نیروی دستوری شدگی	مقوله منبع	ساخت گواه‌نما
درجه سوم: سایش آوایی	درجه دوم: مقوله‌زدایی: تغییر تصریفی	درجه اول: تغییر معنایی			
+	+	+	قید گواه‌نمای «گوئیا»: (این قید بر اثر افزایش واج /â/ به دلیل ضروریات شعری به گواه‌نمای «گوی» حاصل آمده‌است)	قید	گویا
(حذف واج /?/ از گواه‌نمای «گوئیا»)	عدم تصریف و ثابت شدگی صورت ساخت	تغییر معنای گزاره‌ای به معنای گواه‌نمایی	گواه‌نمایی		

## ۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش و با پیروی از تعریف آیکهنوالد (۲۰۰۴) از مقوله گواه‌نمایی و نیز رویکرد دستوری شدگی (هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳) که از سوی داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶ و ۲۰۱۷) به مدل ابعاد دستوری شدگی بسط داده شده است، نشان دادیم که چگونه ساخت‌های برخاسته از فعل «گفتن» در فارسی به ابزارهای رمزگذاری مفهوم دستوری گواه‌نمایی تحول یافته‌اند. مقایسه داده‌های سه دوره از فارسی یعنی دوره میانه، نو متقدم و نو امروز نشان دادند که در دوره میانه، هیچ قید گواه‌نمای برخاسته از فعل «گفتن»، نقش گواه‌نمایی را بر عهده نداشته و ساخت *gōwāg* در آن دوره که معادل «گویا»ی فارسی امروز است، تنها یک صفت فاعلی بوده است. اما پس از دوره میانه و در آغاز دوره نو متقدم، حدود قرن ۴ هجری، ساخت بندی «تو گویی» از سوی شاعران پارسی گوی، دستوری شده و با تحمل درجه دوم دستوری شدگی، برای بیان مفهوم گواه‌نمایی به کار رفته است. ساخت مذکور در قرون بعدی، تحت سایش آوایی، یعنی تحمل درجه سوم دستوری شدگی، قرار گرفته و به قید گواه‌نمای «گوی» فرو کاسته است. این قید که بعدها به دلیل ضروریات شعری و افزایش واج /â/ به «گوئیا» تحول یافته است، بازساییده شده و به قیدی گواه‌نما در فارسی نو امروز بدل می‌شود که همان «گویا»ی پربسامد است. بر این اساس محور دستوری شدگی قیود گواه‌نمای فارسی را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:

## تو گویی &lt; گویی / گوئیا &lt; گویا

از این رو قویاً می‌توان ادعا نمود که قیود گواه‌نمای زبان فارسی، برخاسته از فعل «گفتن»، از مسیر دستوری شدگی گذشته و از ساخت‌های واژگانی به ساختی دستوری تحول یافته‌اند. این ساخت‌ها اگرچه هنوز به مرحله نندشدگی نرسیده‌اند، اما ساخت‌هایی هستند که برای بیان مفهوم گواه‌نمایی، دستوری شده‌اند. بنابراین تصور عدم وجود ابزارهای دستوری شده برای بیان گواه‌نمایی در فارسی، از بین رفته و می‌توان به وضوح، مسیر روشن دستوری شدگی این اجزا را به چشم دید.

## منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۳۵). *زمستان*، تهران: انتشارات زمان.
- امیدواری، آرزو و ارسلان گلغام (۱۳۹۴). «بررسی ارتباط گواه‌نمایی زبانی با شخصیت‌پردازی در فیلم‌نامه: با استناد به فیلم‌نامه جدایی نادر از سیمین»، *زبان و زبان‌شناسی*، دوره یازدهم، شماره ۲۱.
- امیدواری، آرزو و گلغام، ارسلان (۱۳۹۶). «بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی: رویکردی رده‌شناختی»، *جستارهای زبانی*، دوره هشتم، شماره ۱.
- انوری، محمدبن محمد (۱۳۷۶). *دیوان انوری (دوره دو جلدی)*. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۹۴). *دیوان اشعار ملک‌الشعرای بهار*، (دوره دو جلدی)، به کوشش چهارزاد بهار، تهران: انتشارات توس.
- بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر (۱۳۸۸). *دیوان ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی*، چاپ سنگی نسخه خطی شماره ۳۶۵۶ کتابخانه رضا، به کوشش علیرضا قزوه، تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۶). *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: هرمس.
- جویای تبریزی، داراب بیگ (۱۳۷۸). *دیوان جویای تبریزی*، به اهتمام پرویز عباسی داکانی، تهران: نشر برگ.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱). *دیوان*، به تصحیح غنی - قزوینی، تهران: انتشارات ققنوس.
- حزین لاهیجی، شیخ‌علی بن ابی‌طالب (۱۳۷۵). *دیوان حزین لاهیجی*، به تصحیح معصومه سالک، تهران: میراث مکتوب.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۹۵). *دیوان خاقانی شروانی*، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- داورى، شادی و نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۶). *افعال معین در فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی*، تهران: نشر نویسه پارسی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا* (دوره کامل)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهلوی، امیرخسرو (۱۳۹۸). *دیوان امیرخسرو دهلوی*، با مقدمه و تصحیح محمد روشن، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- راسخ مهند (۱۳۸۸). *گفتارهایی در نحو*، تهران: نشر مرکز.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضاتی، والی و مژگان نیستانی (۱۳۹۵). «تمایز گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی بر اساس رفتار قیده‌های زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبانی*، سال ۷، شماره ۱.
- رضی‌الدین آرتیمانی (۱۳۸۹). *دیوان رضی‌الدین آرتیمانی*، به کوشش وحید سمنانی، تهران: انتشارات سنایی.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۳). *دیوان رودکی سمرقندی*، به تصحیح سعید نفیسی و یوسف سامبولویچ، تهران: انتشارات نگاه.
- سعدی شیرازی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۷۲). *کلیات سعدی*، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۴). «صامت «ث» در زبان فارسی و پهلوی»، *فرهنگ‌نویسی*، شماره ۹: ۳-۴.

- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۷۳). *پندنامه*، تصحیح سیلوستر دوساسی، ترجمه ع. روح‌بخشان، تهران: اساطیر.
- عمان سامانی، نورالله بن عبدالله (۱۳۸۲). *دیوان عمان سامانی*، تهران: انتشارات فرارو.
- عنصری، حسن بن احمد (۱۳۶۳). *دیوان عنصری بلخی*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه سنایی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه فردوسی*، ویراستار: جلال خالقی مطلق، چاپ هشتم، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۵۷). *دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: شعبه تهران مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
- کسایبی مروزی، مجدالدین ابوالحسن (۱۳۹۶). *دیوان حکیم کسایبی مروزی*، به کوشش محمدباقر نجف زاده بارفروش، تهران: نشر زوار.
- محتشم کاشانی، کمال‌الدین علی (۱۳۷۶). *دیوان محتشم کاشانی*، به کوشش مهرعلی گرگانی، تهران: سنایی.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰). *شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳ و ۴ و ۵ هجری قمری*، تهران: پانوس.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۰). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه: مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۷). *غزلیات شمس تبریز*، مقدمه، گزینش و تفسیر: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- نظیری نیشابوری، محمدحسین (۱۳۸۹). *دیوان نظیری نیشابوری*، به کوشش محمدرضا طاهری، تهران: انتشارات نگاه.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی»، *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ش ۲: ۱۴۹-۱۶۵.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵). *زبان فارسی در گذر زمان (مجموعه مقالات)*، تهران: کتاب بهار.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷). «بررسی فرایند دستوری‌شدگی در فارسی جدید»، *دستور: ویژه نامه نامه فرهنگستان*، ش ۳-۴: ۲۴.
- Aikhenvald, A. & Dixon R.M.W (eds.) (2003). *Word: a cross-linguistic typology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Aikhenvald, A. (2004). *Evidentiality*, Oxford: Oxford University Press.
- Aikhenvald, A. (2018). “Evidentiality: The Framework”, In: *The Oxford Handbook of Evidentiality*, Edited by Alexander Y. Aikhenvald. Oxford: Oxford University Press.
- Boas, F. (1938). “Language”. In: F. Boas (ed.) *General Anthropology*. Boston, New York: D.C. Heath and company.
- Chappelle, H (2008). “Variation in the grammaticalization of complementizers from verba dicendi in Sinitic languages”, *Linguistic Typology*, 12: 45-98.
- Dall’Aglio-Hattner, Marize Mattos (2017). “Evidential subtypes and tense systems in Brazilian Native Languages”. *D.E.L.T.A.* 33: 159-86.
- Davari, Shadi & Mehrdad Naghzyguy-Kohan (2017). “The grammaticalization of progressive aspect in Persian”, In: *The Grammaticalization of Tense, Aspect, Modality and Evidentiality: A Functional Perspective*. Hengeveld, Kees, Narrog, Heiko and Olbertz, Hella (Eds). Series: Trends in Linguistics. Studies and Monographs. Amsterdam: De Gruyter.

- ۲۱۹
- Ha Yap, Foong, Yi Deng & Marco Caboara (2017). "Attitudinal nominalizer(s) in Chinese: Evidence of recursive grammaticalization and pragmaticalization". *Lingua* 200: 1-21.
  - Heine, B & Thomas Stolz (2008). "Grammaticalization as a creative process". *Language Typology and Universals*. 61(4): 362-357.
  - Heine, B & Ulrike Claudi & Friederike Hünemeyer (1991). *Grammaticalization: A Conceptual Framework*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Heine, B. (1993). *Auxiliaries: Cognitive Forces and Grammaticalization*. Oxford: Oxford University Press.
  - Heine, B. (2013). "On discourse markers: grammaticalization, pragmaticalization, or something else?" *Linguistics*. 51 (6):1205-1247
  - Hopper, P. & Traugott, E.C. (2003). *Grammaticalization*. 2nd edn. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Johnston, Trevor & Adam Schembri (2010). "Variation, Lexicalization and Grammaticalization in signed languages". *LANGUAGE ET SOCIÉTÉ*. No 131: 19-35.
  - Lehmann, Christian (2002). *Thoughts on grammaticalization*. 2nd edn. Seminar für sprachwissenschaft der Universität.
  - Mackenzie, D.N. (1971). *A CONCISE PAHLAVI DICTIONARY*, London: Oxford University Press.
  - Mathews, P.H. (1981). *Syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Narrog & B. Heine (2011). "Introduction". In: *The Oxford Handbook of Grammaticalization*. Heiko Narrog & Bernd Heine (eds.). Oxford: Oxford University Press.
  - Narrog, H & Wenjiang Yang (2018). "Evidentiality in Japanese". In: *The Oxford Handbook of Evidentiality*. Edited by Alexander Aikhenvald. Oxford: Oxford University Press
  - Palmer, F.R (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Palmer, F.R. (1986). *Modality and the English Modals*. London: Longman.
  - Seinhorst, K (2014). "Phonetics in Functional Discourse Grammar". *Web papers in Functional Discourse Grammar*, Issue 87. fon.hum.uva.nl
  - Stausberg, M (2015). "Zarathustra: Post-Gathic Trajectories". In: *The wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism*. Michael Stausberg, Yuhán Sohrab-Dinshaw Vevaina (eds.). John Wiley & Sons Ltd.
  - Traugott, Elizabeth. C (2015). "Toward a coherent account of grammatical constructionalization". In: *Diachronic Construction Grammar*. Johanna Barðdal, Elena Smirnova, Lotte Sommerer and Spike Gildea. John Benjamin Publishing Company.
  - Windfuhr, Gernot L. (1982). "The verbal category of inference in Persian", In: *Monumentum George Morgenstierne*. 2: 263-287. Leiden: Brill.